

" سندیکای کارگران پروژه ای و فصلی آبادان و حومه "

مجموعه تاریخ جنبش کارگری (۱)



جمعی از فعالین کارگری (JAFK)

Email: Kargaranfa@gmail.com - وبلاگ : Jafk.blogfa.com

برای دریافت کتابچه
" سندیکای کارگران پروژه ای و فصلی آبادان و حومه "
میتوانید آدرس پست الکترونیکی خود را برای ما
بفرستید تا از این طریق بدون هیچ گونه مشکلی
کتابچه برای شما ارسال گردد.
فردا از آن طبقه ی کارگراست!



انتشار توسط جمعی از فعالین کارگری

فروردین ماه ۱۳۸۸

ارزش : مطالعه کنید و در تکثیر آن بکوشید

مجموعه تاریخ جنبش کارگری (۱)

لازم به تذکر است که بخش سوم این مجموعه بر پایه اطلاعات طرح شده در جلسات پالتاکی و از نوشته ای به نام «درسهای از سندیکی کارگران پروژه ای آبادان و حومه» (به قلم اسماعیل افشاری) مندرج در نشریه «کار - مزد» (شماره ۴ و ۵) و گزارشات درج شده در حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیست های ایران و نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دوره انقلاب نگاشته شده است. و بخش چهارم آن «سندیکی پروژه ای؛ میراث انقلابی» اساساً برپایه سخنرانی رفیق برهان و پاسخ به سئوالات حاضرین در جلسه و مقدمه ای که جدیداً برای ما ارسال کرده، تهیه شده است.

برای ارائه یک تصویر همه جانبه تر از فعالیت های سندیکی مصاحبه با محمد صفوی را که در نشریه «کار - مزد» شماره ۲ منتشر شده و مقاله ای در ارتباط با این موضوع را نیز ضمیمه این مجموعه کرده ایم.

از کلیه فعالین سابق سندیکی پروژه ای آبادان و همه رفقای که به نوعی دست اندر کار این فعالیت مهم بودند می خواهیم که ما را در تکمیل این اسناد و نظرات مربوط به سندیکی پروژه ای یاری رسانند. باشد تا هر چه بهتر بتوانیم میراث انقلابی طبقه مان را به فعالین نسل جدید جنبش کارگری منتقل کنیم.

مقدمه

زمانی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با زد و بند تاریخی پشت پرده با قدرتهای امپریالیستی و تحت شعار مزورانه و ریاکارانه "همه باهم" حکومت را در دست گرفت مهمترین وظیفه اش حفظ و بازسازی ماشین دولتی نظم قدیم از جمله موسسات و طرحها و پروژه های نیمه تمام تاسیسات صنعتی بود که در واقع حول منافع مشترک امپریالیسم و رژیم وابسته پهلوی ساخته می شد. رژیم پهلوی به عنوان همکار و حافظ منافع امپریالیسم جهانی خاصه آمریکا بود. این رژیم مدیر داخلی پیشبرد راهکارها و برنامه های دزدان و غارتگران جهانی بود. در واقع تامین و گسترش کلیه منافع نظام اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه داری - امپریالیستی در ایران از طریق این رژیم به پیش برده می شد. و ایران در کلیه شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،



سندیکی کارگران پروژه ای و فصلی آبادان و حومه

نگاهی گذارا به تاریخچه و فعالیتهای سندیکی کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

چندی پیش در اتاق پالتاکی «اتحاد سوسیالیستها» دو جلسه حول تجربه «سندیکی کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه» در دوره انقلاب ۵۷ برگزار شد. رفقا محمد، علی، بیژن و برهان که از فعالین آندوره این تشکل کارگری بودند در این جلسات تجربیات و جمعبندی های خود را از سندیکی ارائه دادند. ما تلاش کردیم با استفاده از این سخنرانی ها یک مجموعه را برای خوانندگان تهیه کنیم. این مجموعه در چند بخش جداگانه تنظیم شده است.

- ۱) نگاهی گذارا به تاریخچه و فعالیتهای سندیکی کارگران پروژه ای
- ۲) رویدادنامه ی (کرنولوژی) سندیکی پروژه ای
- ۳) شعارهای سندیکی پروژه ای
- ۴) و سرانجام جمعبندی از این تجربه مهم جنبش کارگری ایران

پشتیبانی حکومت سلطنتی چشم پوشی نمودند و راه را برای بقدرت رسیدن گروهی که به دور خمینی حلقه زده بود فراهم نمودند.

رژیم نوبنیاد مذهبی جدید بعنوان نماینده طبقات ارتجاع داخلی تازه بقدرت رسیده و وارثان نظم کهن نه می خواستند و نه در توان طبقاتشان بود که بند ناف و شاخکهای استنمار سیستم سرمایه داری-امپریالیستی جهانی را قطع نمایند. شکل هرم قدرت تغییر یافت. در یک چرخش، حکومت دست بدست شد. اما تغییر حکومت به معنی تغییر ماهیت نظام دولت نبود. حکمرانان نوکیسه اسلامی نیز فقط "انحصار وراثت" کردند و بر متن منفعت طبقه خویش به تقسیم ارث پرداختند. در توان وارثین جدید حکومت، تغییر و اصلاح آن و انطباق و تبدیلیش بر مینای منافع طبقاتی "جدید" ضد انقلابی خویش بود. طبقه نوکیسه جدیدی که به ترمز انقلاب توده های تحت ستم و استثمار شونده زحمتکش بخصوص طبقه کارگر مبدل شده بود در راس حکومت قرار گرفت تا بدینوسیله از خواست و حرکت تعمیق انقلاب اجتماعی ضد امپریالیستی- ضد ارتجاعی زحمتکشان با اتکا به نیروی سازنده و دخالتگرانه مستقل و متکی به شور و شوق انقلابی طبقه کارگر انقلابی، جلوگیری نماید.

جمهوری اسلامی از نخستین روز به قدرت رسیدنش، جرح و تعدیل و تغییر شکل و شمایل نظام امپریالیستی - شاهي ایران را بعهدہ گرفت. و در این راه پیشبرد سیاست به مشارکت در آوردن و دنبالچه نمودن طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی گرداننده چرخ صنعت کشور را به هدف اصلی اش تبدیل نمود. حکومت ضد انقلابی جدید می دانست که اگر ضربه مهمی در سرنگونی رژیم پهلوی به دست کارگران ایران و بخصوص کارگران صنعت نفت زده شد، برای ترمیم حکومت شاه باید با اتکا به شعار فریبنده "بازسازی" این طبقه را در تغییرات مورد نظرش، همراه خود کند!

به همین دلیل باید به عمق مبارزه انقلابی و ضد فرمیستی سندیکا پروژه ای آبادان در پافشاری بر خواست اصلی یعنی گرفتن حقوق بیکاری کارگران از حکومت جدید با اتکاء به بدنه متشکل در خود (مجمع عمومی)، و در رزم مشترک کارگران بدون اتکاء به چارچوب تحمیلی نظم نوین حکومتی، و نیز بدون اتکاء بر سیاست های فرمیستی با محتوای سه جانبه گرایی، تاکید نمود.

نظامی و فرهنگی چرخ دنده مهم و حیاتی در به چرخش درآوردن چرخ بزرگ اقتصادی سیستم جهانی بود. رژیم پهلوی با بازگذاشتن راه تاراج منابع عظیم نفت ایران تزریق نفت به شاهرگ این سیستم را ممکن و عملی می ساخت. در عصر امپریالیسم، ارتجاع داخلی در کشورهای عقب نگه داشته شده بخشی لاینفک و جداناپذیر از سیستم جهانی است. اینکه در دوران حکومت پهلوی، رژیم شاه سگ زنجیری امپریالیسم خوانده می شد به معنی ارتباط تنگاتنگ و گسست ناپذیر منافع اقتصادی سیاسی و نظامی میان این دو بود. ایفای چنان نقشی تنها تا زمانی میسر بود که رژیم شاه از یک "ثبات" نسبی سیاسی در پرتو استبداد لجام گسیخته و سرکوب شدید نارضایتی ها، برخوردار باشد تا بدینوسیله اجرای پروژه های کلان اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیسم را در "جزیره ثبات و آرامش" به پیش برد! اما بحران اقتصادی جهانی سالهای ۷۰ میلادی سرمایه داری اقتصاد وابسته ایران را به شدت تحت تاثیر خود قرار داد. واردات کالاهای مصرفی و غذایی صف کشتی ها را بنادر ایران آنچنان طویل نمود که رژیم شاه بابت تعویق در تخلیه و بارگیری واردات بنجل اضافه تولید کشورهای امپریالیستی به دادن جریمه میلیونها دلار در ماه به شرکتهای کشتی های باربری برای ارضاء خاطر اربابان خود شد. برآیند و نتیجه منطقی بحران شدید کشاورزی ایران در پی اصلاحات امپریالیستی دهه ۴۰ شمسی هجوم روستائیان به شهر را در پی داشت. و مبارزات حاشیه نشینان (آلونک نشین) بعنوان شورش به حق روستائیان و زحمتکشان فقیر بیکار عاصی از اوضاع نابسامان خویش بود. بحران اقتصادی ایران بحران سیاسی موجب گشت و تضادهای هیئت حاکمه رژیم شاه را تشدید ساخت. در چنین شرایطی ادامه ایفای نقش ژاندارمی شاه در منطقه با وجود چنین تزلزل و بی ثباتی شدید برای اهداف استراتژیک امپریالیسم هزینه ساز شد.

اوضاع انقلابی، ایران را به صحنه مبارزات توده ای میلیونی زحمتکشان شهر و روستا بدل ساخت. اوضاعی که نه بالائینها قادر به ادامه حیات و پیشبرد سیاست ها و حکومت به شیوه قبلی بودند و نه پائینی ها و زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر حاضر بودند به شیوه قبل زندگی کنند و حکم حکمرانان حکومت پهلوی را بپذیرند! و بدین ترتیب قدرتهای امپریالیستی برای مهار بحران انقلابی ۵۷ در مقابل اعتلای انقلابی و پاکیری فزاینده جنبش توده ای در ایران مجبور به عقب نشینی شدند. از

مختلف باید گرفتن حق بیکاری باشد بنابراین حرفه و سیاست را باید از هم جدا و تفکیک نمود؛ وظیفه سندیکا بهبود شرایط کار در چارچوب حکومت کنونی سرمایه داری است؛ سندیکا باید از اصل " بیطرفی" حمایت کند؛ سندیکا باید از سیاست عدم وابستگی (به تشکلات کمونیستی) به منظور اجتناب از شکاف در صفوف کارگران پیروی کند؛

اینها به علت شور و شوق انقلابی کارگران که محصول جو کلی جامعه بود در پیشبرد سیاست خویش بسیار ناموفق بود. اما این عدم موفقیت مربوط به شرایط انقلابی آن روزها بود. و همانطور که دیدیم بعد از سرکوب و شکست انقلاب رفته رفته به یک روند قوی تبدیل شد.

در مقابل این خط که اقلیت ناچیزی را تشکیل می داد، خط انقلابی غالب بر رهبری سندیکا بطور برجسته ای خودنمایی میکرد. اکثریت غالب رهبران سندیکا معتقد بودند که باید به فعالین روشنفکر کمونیست (نماینده سازمانهای کمونیستی) اجازه فعالیت و همکاری با سندیکا را داد. باید به آنان اجازه داد که با کارگران درآمیزند. باید شرایط انتقال تجربه و آگاهی سوسیالیستی را باز و فراهم نمود. این رفقا وجود کمونیستها در سندیکا را نه امری منفی و در جهت تضعیف سندیکا بلکه امری مثبت که نقطه قوت سندیکا را تشکیل می داد، می دانستند. رفقای رهبری سندیکا حضور فعالین کمونیست و چپ در سندیکا را بعنوان امری که می تواند به هر چه رادیکالتر شدن سندیکا کمک نماید می دیدند. از آن استقبال می نمودند و با هر گونه تعدی به افراد گروه های انقلابی کمونیستی و حمله و ترور شخصیت شدیداً مقابله میکردند. اکثریت رهبری سندیکا معتقد بود که در نبود جریانهای کمونیستی در سندیکا، جریانهای فرمیست و ضد انقلابی (نمایندگان بورژوازی) می توانند بی دغدغه و بدون وجود "مزاحم"، برنامه ها و سیاست های خود را در بین اعضا سندیکا تبلیغ و ترویج نمایند و بدین ترتیب خط سیاسی انقلابی غالب بر سندیکا را به سود برنامه فرمیستی و اهداف ارتجاعی خود تغییر دهند. رهبران انقلابی سندیکا هیچگونه مخالفتی با عملی نمودن رهنمودهای فعالین کمونیست حاضر در سندیکا و شرکت دادن آنان در امر رهبری سندیکا نداشتند. رهبری سندیکا با شم انقلابی و آگاهی سوسیالیستی خود از یک دید درازمدت در مبارزه همه جانبه با سرمایه داری پیروی می نمود. به این

در هیچ زمانی سندیکای پروژه ای آبادان به این توهم در بین توده های کارگر متشکل در خود دامن نمی زد که باید مستقل از گروه ها و تشکلات انقلابی کمونیستی باشند. از همان ابتدا در سندیکای پروژه ای آبادان مبارزه دو خط حول "استقلال" سندیکا و ارتباط سندیکا (با احزاب و تشکلات کمونیستی) در جریان بود. خطی که بر به اصطلاح "استقلال سندیکا" پافشاری میکرد اساساً (و اتفاقاً!) از طرف افرادی در سندیکا نمایندگی می شد که یا با حزب توده و سازمان اکثریت در ارتباط بودند!! و یا از عناصر و جاسوسان مستقیم حکومت بودند. و البته کارگران نا آگاه و فقیر متعصب مذهبی نیز که دل به وعده و وعید های جمهوری اسلامی بسته بودند چنین فکر می کردند. این خط با حضور روشنفکران کمونیست و چپ (نماینده گرایشهای نیروهای کمونیست) که امر پیوند با طبقه کارگر و پیوند سوسیالیسم علمی با کارگران (بردن آگاهی سوسیالیستی از خارج بدرون طبقه کارگر) را در دستور روز خود گذاشته بودند مخالفت میکردند. این ها بر اصل بیطرفی سندیکا تاکید می نمودند. مخالفت این جریان فکری بخاطر ترس از پاکیری سوسیالیسم و کمونیسم انقلابی در سندیکا، حتی به برخورد های فیزیکی و تکت زدن عناصر انقلابی در ملاء عام و در خفا دست می زدند. سیاست و هدف این جریان، "پاکسازی" سندیکا از وجود "مزاحمین" بود! آنها به خاطر اینکه در صدد تبدیل سندیکا به ابزار مماشات و زد و بند با حکومت بودند و نمی توانستند با رهبران سندیکا که به کمونیسم معتقد بودند و در میان اکثر اعضا سندیکا مورد احترام و تایید قرار داشتند مقابله کنند، "استقلال" سندیکا را مطرح می کردند و به تابلو کردن فعالین روشنفکر و کمونیست سندیکا دست میزدند. استقلال سندیکا از گروه ها و تشکلات کمونیسم انقلابی به مفهوم آن بود که این جریان با خیال راحت و بدون دغدغه با اتکاء به سیاست پاکسازی، سندیکا را به تشکلی منطبق با سیاست فرمیستی فعالیت در چارچوب حکومت ضد انقلابی تبدیل نمایند. این گروه معتقد بود که برای رسیدن به اهداف کارگران باید از چارچوب نظم و ترتیب "جدیدی" که حکومت تعیین نموده است استفاده و بهره برداری نمود و بر بستر آن سندیکا را متشکل کرد و حرکت داد.

رنوس کلی نظراتشان چنین بود: سندیکا، ابزاری برای تحقق مطالبات صنفی کارگران یک حرفه معین است؛ هدف اصلی سندیکای پروژه ای با وجود کارگران حرفه های

عرب بودند. کارگرانی ساده ی عرب نه تنها از ستم طبقاتی رنج می بردند بلکه ستم ملی هم به آنان روا می شد. کارفرماها برای راه اندازی پروژه و بهره گیری از نیروی کار ارزان روستائیان، آنان را پس از یک دوره ی دو ماهه ی آموزشی به کار می گرفتند.

عموماً کارگران پروژه ای به دلیل آنکه طی ماه های بیکاری در آمدی نداشتند. همواره تامین مخارج زندگی یکی از مشغله های فکری آنان بود. با شروع تظاهرات های نوده ای در سال ۱۳۵۷، بسیاری شرکت های خارجی و همچنین سرمایه داران بزرگ داخلی بدون پرداخت حقوق کارگران از ایران فرار کردند و پروژه ها متوقف ماندند و کارگران پروژه ای در سطح وسیع بیکار شدند. این مسئله مهمترین پایه ی عینی شکل گیری سندیکا پروژه ای بود. موج بیکاری و فشارهای ناشی از آن نارضایتی وسیعی را در بین اکثریت این کارگران بوجود آورده و تحرکاتی را در میان آنان دامن زد. تجمعاتی در اطراف «اداره کار» آبادان شکل گرفت. در خلال همین تجمعات بود که کارگران پیشرونی که سابقه مبارزات ضد رژیم شاه داشتند کارگران بیکار را متقاعد کردند که حق گرفتنی است و نه دادنی و اگر قرار است حق خود را بگیریم باید یک تشکیلات کارگری بوجود آورده و با اتحاد و همبستگی خواست های خویش را عملی کنیم.

کارگران بیکار اجتماع خویش را به محوطه ی «دانشکده نفت آبادان» منتقل کردند. بعد از مشورت های جمعی و توده ای با کارگران، ایده ی تشکیل سندیکا شکل گرفت و هیئت موسس فعالیت های خود را آغاز کرد. تجمعات کارگران مصادف بود با سرنگونی رژیم شاه و قدرت گیری خمینی. هیئت موسس سندیکا بارها به فرمانداری آبادان رجوع کرد و خواست های کارگران را با مقامات سیاسی و اداری حکومت جدید مطرح کرد. اولین مطالبه ی آنان واگذاری محلی برای سندیکا بود. مسئولین با وعده و وعید کارگران را سر می دواندند. هیئت موسس نیز مدام کارگران را در جریان مذاکرات خود با مقامات فرمانداری قرار می داد. طی جلسه ی جمعی هیئت موسس پیشنهاد داد که برای دستیابی به خواسته شان فرمانداری را اشغال کنند. هدف هیئت موسس از این کار معرفی و شناساندن کارگران پروژه ای به مردم شهر و مطالبات شان و افزایش ماهیت ضد کارگری مقامات شهر بود. همچنین می خواستند در عمل به همه کارگران نشان دهند که حق گرفتنی است نه دادنی.

مفهوم که آنها فعالیت سازمانهای انقلابی در سندیکا و ایجاد هسته های مطالعاتی مخفی در میان کارگران را امری در خدمت گسترش کمونیسم علمی در میان کارگران می دیدند. معتقد بودند هر آینه که دامنه این فعالیت گسترش یابد، بذر آگاهی طبقاتی - انقلابی در میان کارگران جوان و تشنه آگاهی بیشتر (که رهبران آینده جنبش کارگری را تشکیل می دهند) کاشته خواهد شد.

این نظریه مخالف "بی طرفی" سندیکا پروژه ای بود چون آن را در خدمت تقویت سیاست و نفوذ بورژوازی بر سیاست پرولتاریا (طبقه کارگر انقلابی) در جنبش کارگری می دید.

این دو نکته کلیدی را باید بیشتر تعمیق کرد و برجسته نمود به خصوص که در شرایط کنونی با ترویج نظریه راست و رویونیستی "استقلال" و "بیطرفی" سندیکا در جنبش چپ، همان نظرانی تکرار می شود که رهبران سندیکا پروژه ای آبادان در اوایل انقلاب با آن مبارزه سرسختانه ای را به پیش برد.

شکل گیری سندیکا

از اواخر دهه ی چهل و اوائل دهه پنجاه شرکت های خارجی و داخلی زیادی در گیر ساختن پروژه های تاسیساتی _ صنعتی (بویژه در زمینه ی نفت و پتروشیمی) در نقاط مختلف ایران _ به خصوص در جنوب شدند. این پروژه ها بنا به ماهیت خویش برای مدت زمان معینی کارگر استخدام می کردند. انمام هر پروژه ی تاسیساتی _ صنعتی به معنای پایان کار و بیکاری کارگران تا پروژه ی بعدی بود. در حقیقت نام کارگران فصلی و پروژه ای دقیقاً به دلیل موقتی بودن این پروژه ها بود.

کارگران پروژه ای عمدتاً از سه بخش ماهر، نیمه ماهر و ساده تشکیل می شدند، کارگرانی که عمدتاً در زمینه های جوشکاری، لوله کشی، میل بندی، برقکاری و غیره به درجات گوناگون آشنائی داشتند و غالباً از طریق تجمع در قهوه خانه های مشخص به استخدام فردی یا جمعی شرکت های پیمانکاری در می آمدند. اکثریت کارگران ساده ریشه ی روستائی داشتند که در حومه ی آبادان زندگی می کردند و عمدتاً از خلق

ج) بالا بردن سطح دانش و آگاهی حرفه ای و اجتماعی کارگران عضو از طریق انتشار خبرنامه، نشریات کارگری، نمایش فیلم، سخنرانی، ایجادکتابخانه و باشگاه های فرهنگی و ورزشی و گردش های دسته جمعی علمی،

د) ایجاد تشکیلات و سازمان های جنبی که به منظور رسیدن به هدف های بند الف ضروری تشخیص داده می شود. از قبیل ایجاد صندوق های اعتصاب، و کمک و تعاونی کارگران.

کارگران شرکت کننده در مجمع عمومی هفت تن از کارگران را به عنوان نماینده و مسئولین سندیکا انتخاب کردند. رفقائی چون مضطبی آبکاشک، علی چهار محالی کائیدی، محمد علی ابرندی، حمید شط زاده و... از جمله منتخبین بودند.

از دیگر نکات ذکر شده در اساسنامه خصوصیات نمایندگان، مدت زمان نمایندگی، چگونگی پیشبرد وظایف، ویژگی های مجمع عمومی و خواسته های اصلی کارگران (مانند حقوق بیکاری، بیمه درمانی، اشتغال به کار با نظارت سندیکا، پیشبرد کارهای نیمه تمام پروژه ها، مبارزه برای ایجاد یک قانون کار دمکراتیک با شرکت و نظارت شوراهای و تشکلات واقعی کارگری و...) بود. شرط نماینده شدن طبق اساسنامه این بود که نمایند حقوقی از کارفرما دریافت نکند و فقط از بودجه ی سندیکا مخارجش را تامین کند.

به جزء هئیت موسس (یا نمایندگان منتخب) و مجمع عمومی، سندیکا برای پیشبرد اهداف و امور خود تقسیم کار معینی بوجود آورد و بخش های تشکیلاتی مختلفی را سازمان داد. مانند بخش چاپ و تبلیغات، بخش ارتباطات، بخش مالی، بخش کارآموزی رشته های فنی به وسیله کارگران با تجربه و بخش کارپایی و ایجاد کار و معرفی کارگران به محل کار.

بدین ترتیب یکی از موفق ترین و منسجم ترین شکل های کارگری پس از انقلاب فعالیت های خود را آغاز کرد. سندیکا سریعاً به یک قطب انقلابی در شهر آبادان و کلاً جنوب بدل شد. توده ها و نیروهای انقلابی قدرت خود را در آن می دیدند. سندیکا محلی شد برای نمایش قدرت انقلاب در مقابل ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده. فی

حدود ۲ ماه پس از قیام ۲۲ بهمن فرمانداری آبادان توسط کارگران اشغال شد و فرماندار و دادستان رژیم جدید به گروگان گرفته شدند. کارگران خواستار واگذاری محلی برای سندیکا شدند. خبر اشغال و تصرف فرمانداری مثل بمب در آبادان ترکید و حمایت مردم را برانگیخت. جمافداران حزب الله فرمانداری را محاصره کردند و تهدید کردند که اگر کارگران به اشغال فرمانداری پایان ندهند آن محل را به آتش می کشند. کارگران مقاومت کردند و تا عصر به اشغال فرمانداری ادامه دادند. پس از تاثیرات تبلیغی وسیع و مثبت این اقدام در سطح شهر، کارگران با دو اتوبوس خود را به محل سابق سندیکای کارگران شرکت نفت واقع در ایستگاه هفت رساندند و با شکستن قفل و زنجیرهای آن ساختمان، آنجا را تصرف کردند. محل را آماده کردند. و تیم انتظامات تشکیل دادند و با تقسیم کار میان خود هر شب عده ای از کارگران شبها در محل سندیکا باقی ماندند. کارگران از محل سندیکا تا زمانی که وجود داشت مانند مردمک چشم محافظت کردند.

اساسنامه سندیکا

از فردای همان روز بحث اساسنامه ی سندیکا به راه افتاد. کارگران برای تهیه و تنظیم اساسنامه از وجود دانشجویان کنفدراسیون که به آبادان باز گشته بودند بهرمنند شدند. این دانشجویان که عمدتاً از فرزندان کارگران شرکت نفت بودند. ترجمه اساسنامه تشکلات کارگری کشورهای گوناگون را در اختیار کارگران قرار دادند. بعد از یک هفته کار مداوم اساسنامه ی پیشنهادی توسط هئیت موسس تهیه شد و در مجمع عمومی کارگران پس از بحث بر سر بند بند آن در محیطی کاملاً دمکراتیک با اکثریت قاطع به تصویب رسید. این اساسنامه در بیست ماده تنظیم شده بود. در ماده ی چهارم این اساسنامه اهداف و وظایف سندیکا به شرح زیر توضیح داده شد.

الف) تامین کار و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران عضو

ب) تلاش در راه ایجاد اتحادیه ی کارگران پروژه ای و فدراسیون کارگران ایران

دیدند که حمایت افشار دیگر طبقه کارگر بویژه کارگران شرکت نفت و همچنین دیگر افشار و طبقات و نیروهای سیاسی مترقی را نسبت به مطالبات و مبارزات خود جلب نمایند. از همین رو از همان ابتدا با شورای کارگران نفت آبادان ارتباط تنگاتنگ برقرار کردند، با تشکل خانواده های قربانیان آتش سوزی سینمای رکس پیوند برقرار کردند، و رابطه فعالی با کانون های دمکراتیک منطقه (کانون فرهنگی خلق عرب و کانون دیپلمه های بیکار) برقرار کردند.

از سوی دیگر بارها کارگران پروژه ای به حمایت از مبارزات دیگر بخشهای کارگران در شهرهای جنوب مانند اهواز، خرمشهر و مسجد سلیمان برخاستند. هیئت هائی را برای همبستگی با کارگران اعتصابی یا کارگران متحصن ارسال می داشتند یا به صورت گروهی در تحصن های کارگری در دیگر شهرهای جنوب شرکت می کردند.

سندیکی همچنین کارگران بیکار در شهرهای دیگر را تشویق به متشکل شدن کرد با این قصد که بتوانند اتحادیه سراسری کارگران بیکار و شاغل را بوجود آورند.

در چنین چارچوبی با خانه کارگر تهران (که آن زمان يك تشکل مستقل و انقلابی کارگری بود) پیوند برقرار کردند. با سندیکی شریقی تهران، با کارگران صنایع فولاد اهواز و کارگران پیشرو تراکتور سازی تبریز و کارگران شرکتهای حفاری جنوب رابطه ایجاد کردند تا بتوانند مبارزات خود را با دیگر بخشهای کارگری هماهنگ کنند.

عوامل جمهوری اسلامی هم بیکار ننشستند. آنان برای مقابله با گسترش نفوذ سندیکی در میان کارگران و مردم شهر دست به ایجاد يك تشکل جعلی کارگری زدند. روز سه شنبه هیجدهم فروردین ۱۳۵۸ اعلامیه ای به نام «اتحادیه کارگران» و «کانون تحصیل کرده ها» پخش کردند و از کارگران بیکار دعوت کردند که برای گرفتن وام بیکاری در مسجد بهبهانی ها گرد آیند. همزمان با آن هیئتی از اداره کار استان خوزستان به مسجد آمد. رهبران سندیکی در اعتراض به این اقدام با فرماندار تماس گرفتند اما در حالی که مذاکره با فرماندار و دادستان شهر ادامه داشت عده ای از اوپاشان حزب الله در مقابل فرمانداری ازدحام کردند و سپس به کارگری که مشغول مذاکره با فرماندار بود حمله ور شدند، او را زخمی کردند و در حضور دادستان و فرماندار آبادان نیز يك نفر از کارگران را با چاقو زخمی کردند و دست و دندان دو کارگر دیگر را شکستند.

کارگران سندیکی در مقابل این اعمال وحشیانه، یک تحصن يك هفته ای سازمان دادند و

المثل همزمان با سخنرانی رفسنجانی در آبادان در ورزشگاه تختی در اردیبهشت سال ۵۸ که تنها دویست نفر در آن شرکت کرده بودند، سندیکی یک راهپیمائی هزاران نفره سازمان داد. به گونه ای که رفسنجانی به لجن پراکنی علنی و مستقیم علیه کارگران پرداخت و شرکت کنندگان در آن راهپیمائی را اراذل و اوپاش نامید.

مطالبات اصلی سندیکی

مهمترین و اصلی ترین خواست سندیکی، گرفتن حقوق بیکاری از دولت بود. سندیکی پروژه ای آبادان در واقع اولین تشکل کارگری در ایران بود که حقوق بیکاری را مطرح ساخت و این حق را برای همه ی کارگران ایران خواستار شد. این شعار در مقابل شعار و طرح ضد کارگری «وام بیکاری» بود که رژیم جمهوری اسلامی برای متفرق کردن و منفعل کردن کارگران بیکار جلو گذاشته بود. رهبران سندیکی با دامن زدن بحث در بین کارگران، آنان را قانع ساختند که با این طرح جمهوری اسلامی مخالفت کنند.

از جمله مطالبات دیگری که موجب نفویت سندیکی شد طرح راه اندازی پروژه های نیمه تمام (توسط سندیکی) و از این طریق ایجاد کار برای کارگران بود. روحیه و شعار کارگران در مقابل استدلال دولت که می گفت نمی توانیم پروژه ها را به خاطر خروج شرکت های خارجی از ایران راه اندازی کنیم این بود که خودمان می سازیم، خودمان جلو می بریم!

مطالبه ی دیگر سندیکی این بود که کارفرمایان و مقاطه کاران راساً حق استخدام هیچ کارگری را ندارند و استخدام کارگران در حرفه های گوناگون پروژه ای می بایست از طریق سندیکی انجام گیرد. البته تحقق و انجام این خواسته ها بدون مقابل با توطئه های دولت، کارفرماها و پیمان کاران و مبارزه برای به رسمیت شناختن سندیکی از جانب آنان امکان پذیر نبود.

مبارزات اقتصادی سندیکی

رهبران سندیکی برای کسب مطالبات کارگران پروژه ای به این امر آگاه بودند که به عنوان کارگران بیکار از اهرمهای اقتصادی لازمه مانند اعتصاب یا توقف تولید برای تحت فشار قرار دادن رژیم برخوردار نیستند. از همین رو آنان از همان ابتدا راه چاره را در این

در مقابل ورودی های مختلف پالایشگاه آنان را مستقر کردند. حدود هزار نفر از کارگران پالایشگاه در محل کارگزینی گرد آمدند. کارگران اشغال کننده خطاب به آنان گفتند که ما برای گروگانگیری کسی نیامدیم اما می خواهیم جلوی تولید نفت را بگیریم. و همه کارگران آزادند که به خانه های خود باز گردند. اما کارگران صنعت نفت ضمن همبستگی با آنان کنار شان باقی ماندند و پالایشگاه را ترك نکردند.

کارگران پروژه ای اجازه ورود به آخوندی که از طرف مقامات شهر برای مذاکره آمده بود به خاطر اینکه می خواست با دو محافظ مسلح وارد پالایشگاه شود، ندادند. خواهان مذاکره با شورای کارگران نفت پالایشگاه شدند و از آنان خواستند که از موقعیت خود سود جسته و خواسته های کارگران پروژه ای را بگیری کنند. شورای کارگران نفت هم قول همکاری دادند و کارگران سندیکی پس از ارائه گزارش به کارگرانی که جلوی پالایشگاه تجمع کرده بودند به اشغال يك روزه پالایشگاه پایان دادند.

یکی دیگر از اشکال مبارزه سندیکی دفاع از کارگران شاغل پروژه ای در مقابل کارفرمایانی بود که دست به اخراج آنان می زدند. سندیکی تیمی از کارگران با تجربه را که به قوانین کار آشنائی داشتند سازمان داد. این تیم با دفاع از کارگران اخراجی در اداره کار مانع از آن می شد که حق این دسته از کارگران پایمال شود.

سندیکی با سازمان دادن کلاسهای آموزش فنی تلاش می کرد سطح دانش فنی کارگران ساده را افزایش دهد. کارگران متخصص و ماهر دانسته های خود را در زمینه های ابزار دقیق، نصب ماشین آلات، لوکه کشی، جوشکاری، برقکاری، بویلر میکر، ریگر، آهن بندی، نجاری، نقاشی، آرماتور بندی، مکانیکی و نقشه برداری و... در اختیار کارگران ساده می گذاشتند. این روش به روحیه همبستگی میان کارگران یاری می رساند و مانع از آن می شد که شکافهای شغلی در بین کارگران موجب تفرقه میان آنان گردد.

بعلاوه، آن دسته از کارگرانی که از اطلاعات عمومی و فنی برخوردار بودند بطور زنده حیف و میل های اقتصادی در رشته های پروژه ای را برای همه کارگران افشا می کردند.

مبارزات سیاسی و اجتماعی سندیکی

یکی از برجسته ترین ویژگی های رهبران سندیکی این بود که مدام به اشکال گوناگون در سیاست دخالت می کردند و تلاش داشتند آگاهی سیاسی کارگران را افزایش

در نامه سرگشاده ای به زحمتکشان ایران خواستار مجازات عاملین توطئه، انحلال اتحادیه قلابی کارگران و تحصیل کرده ها، برسمیت شناختن سندیکی و تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی که کارگران پروژه ای را ضد انقلاب معرفی کرده بود و ذکر دیگر مطالبات خود شدند.

سازمان دادن این قبیل مبارزات همراه با نقش فعالی که سندیکی در مبارزات سیاسی و اجتماعی دیگر ایفا کرد موجب آن شد که عملاً "سندیکی برسمیت شناخته شود و مذاکراتی با نمایندگان وزرات کار در خوزستان و نماینده داریوش فروهر وزیر کار آنزمان داشته باشد. سندیکی توانست دولت را وادار کند که مبالغی را به عنوان حق بیکاری به کارگران بپردازد. هر چند که بر سر میزان آن و نحوه پرداخت میان سندیکی و مقامات اداری درگیری بوجود آمد. سندیکی مبلغی حدود ۵ تا ۶ هزار تومان را تعیین کرده بود و دولت فقط با ۹۰۰ تومان برای کارگران متاهل و ۴۵۰ تومان و برای کارگران مجرد موافقت کرد. سندیکی پافشاری می کرد که مبالغ حق بیکاری از کانال تشکل کارگری پرداخته شود. دولت مخالفت می کرد و می خواست از طریق مساجد اینکار را به پیش برد. سرانجام در محل يك مدرسه مبالغی بین کارگران بیکار توسط دولت پخش شد. البته در میان فعالین سندیکی برسر گرفتن یا نگرفتن این مبلغ بحث بود. عده ای خواهان تحریم این عمل وزارت کار بودند که سرانجام به نتیجه واحدی نرسیدند.

سندیکی توانست به استخدام تعدادی از کارگران در شرکت نفت و در برخی پیمانکاریها نیز یاری رساند.

اما ادامه بیکاری کارگران، و پاسخ ندادن مقامات اداری به خواسته های کارگران، سندیکی را بر آن داشت که دست به اشغال پالایشگاه آبادان و جلب حمایت کارگران صنعت نفت بزنند. البته قبل از آن هماهنگی ها و مشورت های اولیه ای با فعالین کارگری صنعت نفت انجام داده بودند. قبل از این اقدام رهبران سندیکی اعلامیه ای تحت عنوان «به پیشگاه طبقه کارگر» منتشر کردند و دوباره بر خواسته های خود تاکید کردند و ضمن افشاکاری از دولت، هشدار دادند که اگر با خواسته های شان توافق نشود مسئولیت عواقب ناشی از آن متوجه خود دولت خواهد بود.

در دی ماه ۵۸ پس از يك راهپیمائی که سندیکی سازمان داد تعدادی از نمایندگان و فعالین سندیکی وارد پالایشگاه شدند و دفتر مرکزی پالایشگاه را اشغال کردند. با توجه به تجربه ای که در اشغال فرمانداری آبادان کسب کرده بودند انتظامات تشکیل دادند و

دهند.

اولین دخالت گری سیاسی سندیکا حمایت از مبارزات خلق عرب بود. رهبران سندیکا در بحبوحه سرکوب نظامی خلق عرب هیئتی به خرمشهر فرستاد و ضمن اعلان همبستگی با خلق عرب، سرکوبگری های جمهوری اسلامی را محکوم کرد. سندیکا رابطه فعالی با کانون فرهنگی خلق عرب داشت.

زمانی که تظاهرات دیپلمه های بیکار مورد حمله اوباشان رژیم قرار گرفت و آنان در محل سندیکا دست به تحصن زدند، کارگران با حلقه ای آهنین به حفاظت از آنان برخاستند. چرا که عوامل حزب الهی به خاطر ضرب شستنهائی که از جانب کارگران دیده بودند می ترسیدند که با کارگران سندیکا روبرو شوند.

در بهار ۵۸ هنگام جاری شدن سیل جنوب، سندیکا به ستاد سازمانده کمکهای مردمی تبدیل شد. سندیکا بقدری مورد اطمینان مردم آبادان بود که بسیاری از آنان ترجیح می دادند از طریق سندیکا کمکهای نقدی و جنسی و داروئی خود را به دست سیل زدگان برسانند. سندیکا تیمهائی مرکب از دانشجویان و دانش آموزان و کارگران ایجاد کرد و به مناطق روستائی اعزام کرد و به مدت چند هفته فعالیتهای امداد رسانی و عمرانی مختلفی را سازمان داد. بسیاری از جوانان برای نخستین بار با زندگی زحمتکشان روستائی از نزدیک آشنا شدند و از آن آگاهی یافتند.

سندیکا نه تنها از نظر سیاسی از مبارزات خلق کرد حمایت به عمل آورد بلکه بطور غیر رسمی هیئتی را به کردستان اعزام کرد و کمکهای مالی و جنسی مردم آبادان را بدست مردم سنندج رساند.

سندیکا حامی فعال خانواده های قربانیان آتش سوزی سینما رکس آبادان بود که خواهان روشن شدن دلایل آتش سوزی این سینما بودند. که در جریان دادگاه و بعدها روشن شد که مرتجعین اسلامی در این مسئله نقش مستقیم داشتند. کارگران سندیکا داوطلبانه با یاری خانواده های قربانیان آتش سوزی سینما رکس، بنای یادبودی را در گورستان بنا نهادند.

سازمان دادن تظاهراتهای سیاسی و راهپیمائی های توده ای یکی از وظایف دائمی سندیکا بود. سندیکا مناسبتهای تاریخی کارگری مانند اول ماه مه و ۲۲ تیر (سالروز به گلوله بستن تظاهرات مردم در اعتراض به سفر هاریمن به تهران و جانباختن چند تن از کارگران در سال ۱۳۲۰) و قیام ۲۲ بهمن را بزرگ می داشت. جشنهای توده ای برگزار

می کرد و از اشکال هنری مانند تئاتر و سرود خوانی برای ارتقا آگاهی و بالابردن روحیه همبستگی میان کارگران سود می جست.

آخرین اطلاعیه های سیاسی سندیکا در ارتباط با جنگ ایران و عراق بود که در آنها ضمن محکوم کردن تحریکات دو دولت مشخصاً "حمله صدام، زحمتکشان ایران و عراق را به اتحاد و همبستگی فراخواند. •

رویداد نامه (کرنولوژی) سندیکای کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

اواخر سال ۱۳۵۶ و اوائل سال ۱۳۵۷: شکل گیری نطفه و ایده اولیه سندیکا در میان جمعی از کارگران پیشرو

سال ۱۳۵۷: تجمعات اولیه کارگران پروژه ای بیکار شده در مقابل دفتر اداره کار و هم فکری برای حل معضلات شان و انتقال محل تجمع کارگران از محل اداره کار به دانشکده نفت آبادان دو ماه پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷: تاسیس رسمی سندیکا و اعلان آن توسط هیئت موسس

بهار ۱۳۵۸: اشغال فرمانداری آبادان و به گروگان گرفتن فرماندار و دادستان این شهر و درخواست محلی رسمی برای سندیکا و در همان روز تصرف محل سابق سندیکای کارگران نفت آبادان و گشایش رسمی سندیکا. تحصن و دفاع شبانه روزی (صد روزه) از محل سندیکا برای مقابله با حملات چماقداران حزب الله.

بهار ۱۳۵۸: فراخوان مجمع عمومی. تصویب اساسنامه سندیکا و انتخاب رسمی مسئولین سندیکا با رای کارگران

بهار ۱۳۵۸: حمایت فعال از مبارزات خلق عرب و محکوم کردن سرکوبگران جمهوری اسلامی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸: سازماندهی راهپیمائی چند ده هزار نفره به مناسبت روز جهانی کارگر در آبادان

بهار ۱۳۵۸: سازمان دادن کمک به سیل زدگان جنوب در سطح گسترده

۴ خرداد ۱۳۵۸: سازماندهی تظاهرات ده هزار نفره علیه دخالتهای امپریالیسم آمریکا در ایران از محل سندیکا تا سینما رکس

۳۰ آذر ۱۳۵۸: سازماندهی راهپیمائی با شرکت بیش از ده هزار نفر برای رسیدگی دولت به خواسته های کارگران و انتشار اعلامیه ای از سوی سندیکا مبنی بر خواست های سیاسی و صنفی کارگران پروژه ای.

۲۰ دی ۱۳۵۸: انتشار بیانیه «به پیشگاه طبقه کارگر» از سوی سندیکا و فرموله کردن مطالبات پایه ای کارگران

دی ماه ۱۳۵۸: اشغال يك روزه دفتر مرکزی پالایشگاه آبادان و تحصن در آن توسط فعالین سندیکا و اعلان همبستگی کارگران نفت از آنان.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹: سازماندهی راهپیمایی اول ماه مه با شرکت بیش از چهل هزار نفر در آبادان

تابستان ۱۳۵۹: راهپیمایی علیه تحریکات میان دو دولت ایران و عراق با شعار «زحمتکشان ایران، زحمتکشان عراق، اتحاد اتحاد علیه امپریالیسم» و انتشار قطعنامه ای در محکوم کردن این تحریکات.

مهر ۱۳۵۹: انتشار آخرین اعلامیه سندیکی پروژه ای درمورد محکوم کردن حمله ارتش صدام به ایران و جنگ ایران و عراق و پایان فعالیت سندیکا.

ویران کردن محل سندیکا با بلدوزر توسط مزدوران جمهوری اسلامی

شعارهای سندیکی کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

شعارهای عمومی در دفاع از وحدت کارگران

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

دروود بر کارگر صنعت نفت!

کارگران متحد همه چیز - کارگران متفرق هیچ چیز!

نفتگر زندانی آزاد باید گردد!

کارگر، کارگر، زنده به کار تو ایم!

سندیکی کارگران پروژه ای سرکوب و زندانی کردن کارگران را محکوم می کند!

شعارها به زبان عربی

سندیکا عزنه هبتنه! (سندیکا عزت و شرف من است!)

سندیکا صوته الحریره! (سندیکا صدای آزادی است!)

لا استعمار و لارجعبه - عمال او طالب سوبه

هدف العامل و الفلاح - ضد آمریکا لاستبداد

حق العامل و الفلاح - انطالب بیه اسمع یل رجعی

المصنع لل عمال - و الارض لمن یزرعها

سعیش العامل و الفلاح - اخوه وحده بالكفاح

شعارهای ضد امپریالیستی

مرگ بر آمریکا - دشمن اصلی ما!

کارگران اتحاد، زحمتکشان اتحاد - علیه امپریالیسم، علیه سرمایه دار!

کارگر قهرمان، رهبر زحمتکشان - پر خروش، پرتوان علیه امپریالیسم!

زحمتکشان ایران، زحمتکشان عراق - اتحاد، اتحاد علیه امپریالیسم!

نه سازش، نه تسلیم - نبرد با آمریکا!

نفاق بین مردم توطئه آمریکا - سازش با آمریکا خیانت است به ایران!

ایرانیان بیدارند از آمریکا بیزارند!

شعارها در دفاع از خلقها و مبارزات مردم

بمباران سنج، بدست ارتش شاه - محکوم است، محکوم است!

حمله به زحمتکشان، حمله به دانشجویان - حمله به انقلاب است!

کشتار بیکاران، در شهرهای ایران - بدست پاسداران محکوم است!

خلق عرب، بلوچ، کرد همرزم و هم سنگر ماست - امپریالیسم خونخوار دشمن

خلقهای ماست!

بر چیدن شوراها خلق سلاح خلق است به نفع امپریالیسم!

سندیکی پروژه ای خواهان دستگیری و مجازات عاملان کشتار سینما رکس آبادان

است!

شعارهای اقتصادی

زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه - دولت سرمایه دار حرف سرش نمیشه!

کار کار شعار هر چه بیکار - گلوله گلوله جواب سرمایه دار!

فرمان منع اعتصاب - سیاست سرمایه دار!

همچنین یادی کنم از دهها فعال انقلابی و کمونیست جان باخته که به انحاء مختلف به فعالیت‌های سندیکا یاری رساندند. رفقای چون کریم ساعی از رهبران سازمان بیکار، غلامحسین سلیم از رهبران گروه گل‌سرخ و حمید شط زاده.

و همچنین درود و سیاس به همه فعالین سندیکا و زندانیان سیاسی سندیکا که میراث انقلابی برجسته ای برای طبقه کارگر ایران از خودشان بر جا گذاشتند. بویژه آن دسته از رفقای که تلاش می کنند درسهای این تجربه سترگ را در اختیار نسل جدید کارگر بگذارند.

در عین حال لازم است بگویم که من خود یکی از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا (احیا) و از فعالین اتحادیه کمونیست‌های ایران بودم که قبل از آتش سوزی سینما رکس در سال ۵۷ به آبادان برگشتم. و در جریان فعالیت‌های سندیکا قرار گرفتم. و از ابتدای تشکیل سندیکا تا دوران جنگ ایران و عراق که منجر به از هم پاشیدن آن شد در سندیکا فعالیت می کردم.

و همچنین لازم است بگویم که برای ارائه این جمعیتی من از یاری رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) بهره مند شدم. این رفقا گزارشات و اعلامیه های سندیکا و خاطراتی از فعالین سندیکا را در اختیار من گذاشتند که من برای دوستان سخنران این جلسه هم فرستادم.

علاوه بر این از مقاله رفیق محمد صفوی که در گاهنامه «کار- مزد» حدود پنج سال پیش منتشر شد استفاده کردم. و در يك ماه گذشته که قرار بر این سخنرانی گذاشته شد ساعتها در مکالمه تلفنی و از طرق مختلف با رفقای سخنران امروز در تماس بودیم و طبق همان رسم اتحاد و شوری که همواره دوران سندیکا متدوال بود خودمان را برای گفتگوی امروز آماده کردیم.

★

در ابتدا همانگونه که رفقای دیگر اشاره کردند سندیکای پروژه ای آبادان جایگاه برجسته ای در جنبش کارگری ایران دارد. یکی از برجسته ترین، انقلابی ترین، توده ای ترین و سیاسی ترین تشکل های کارگری بود که در دوره انقلاب شکل گرفت و از وجود رهبرانی جسور و متعهد برخوردار بود. رهبرانی که وفادار به منافع کوتاه مدت و درازمدت کارگران بودند.

امروزه هم که شاهد اوجگیری مجدد جنبش کارگری در ایران هستیم، تاکید و پافشاری

پیش به سوی ایجاد اتحادیه ی سراسری کارگران!
۴۰ ساعت کار در هفته و ۲ روز تعطیلی برای تمام کارگران!
ما خواهان حقوق بیکاری هستیم نه وام بیکاری!

شعارهای فوق از نوشته ای به نام «درسهای از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» (به قلم اسماعیل افشاری) مندرج در نشریه «کار - مزد» (شماره ۴ و ۵) و همچنین گزارشات نشریه حقیقت (ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران - دوره اول) از فعالیت‌های سندیکای پروژه ای برگرفته شد.

سندیکی پروژه ای؛ میراث انقلابی!

برهان

صحبت در مورد سندیکای پروژه ای آبادان و حومه است که در اوائل انقلاب ۱۳۵۷ بوجود آمد و ۱۴ هزار تن از کارگران پروژه ای را متشکل کرد. صحبت من روی چگونگی ایجاد این سندیکا است و اینکه چه عوامل عینی و ذهنی موجب بوجود آمدن این تشکل کارگری شد. این تشکل چه مبارزاتی را سازمان داد؟ آیا این تشکل سیاسی بود یا فقط مبارزات اقتصادی کارگران بیکار پروژه ای را رهبری می کرد. و اینکه سندیکا چه ویژگی هائی و در عین حال چه محدودیتهائی داشت و چه عواملی موجب از هم پاشیدن آن شد و مهمتر از همه امروزه باید چه نتایج و درسهایی از این تجربه برای مبارزات امروز خودمان بگیریم.

قبل از اینکه صحبت‌هایم را در مورد سندیکا شروع کنم، می خواهم از آن عده از رفقای که دیگر میان نیستند یادی کنم و خاطره سرخ آنان را گرامی دارم. بویژه رهبران انقلابی کارگران پروژه ای چون علی چهار محالی کائیدی، محمد علی ابرندی، مصطفی آبکاشک و ابراهیم غریب زاده.

علی چهار محالی در اول ماه مه ۱۳۶۳ به جرم سازماندهی و شرکت در مبارزه مسلحانه سربرداران در شمال ایران در اوین اعدام شد.

محمد علی ابرندی در اثر حمله قلبی در زندان اوین در تابستان ۱۳۶۶ جان باخت.

ابراهیم غریب زاده در زندان شیراز به جوخه اعدام سپرده شد.

و مصطفی آبکاشک در تصادفی در آمریکا در سال ۱۳۶۸ جان باخت.

بر دستاوردها و میراث انقلابی این سندیکا از اهمیت حیاتی برخوردار است. تجربه ای غنی که از زوایای گوناگون و جنبه های مختلف حاوی درسهای زنده و مهمی برای ماست.

دلایل عینی و ذهنی شکل گیری سندیکا

مهمترین دلیل عینی که رفیق محمد صفوی در مقاله خود بدان اشاره کرد و رفقای دیگر هم بدان اشاره کردند. مسئله بیکاری وسیع کارگران پروژه ای به خاطر تعطیل شدن پروژه هائی بود که در دوره قبل از انقلاب در خوزستان (و همچنین سراسر ایران) جریان داشت.

فاکتور دیگر، انقلاب و سرنگونی رژیم شاه و مبارزات توده ای گسترده بود که زمینه مساعدی را برای ظهور تشکلات کارگری بوجود آورد. یعنی فضای سیاسی مساعدی در کل موجود بود. از طرف دیگر مسلماً نقش کارگران صنعت نفت و اعتصابات سراسری آنها در سرنگونی شاه شرایط سیاسی مناسب تری برای شکل گرفتن اینگونه تشکلات کارگری بوجود آورده بود.

اما سابقه مبارزات کارگری در آبادان، نقش برجسته کارگران نفت در مبارزه ضد امپریالیستی و در جریان ملی شدن صنعت نفت و تجاری که کارگران جنوب در شکل یابی خودشان در سالهای ۲۲ - ۲۰ داشته اند به يك ذهنیت اجتماعی قوی بدل شده بود. برای همین کمتر کسی از ماست که در آبادان بزرگ شده باشد و آن تجربه را از پدران و نزدیکان خود نشنیده باشد. برای همه ما آن مبارزات متشکل واقعا بدل به روپائی شده بود که می خواستیم دوباره آنرا به يك واقعیت عملی تبدیل کنیم.

در عین حال بازگشت دهها تن از فعالین سیاسی تعلیم یافته کنفدراسیون به آبادان در سال پنجاه و هفت، که اکثریت آنان از فرزندان کارگران نفت بودند، يك نقطه قوت برجسته در شکل گیری يك جنبش انقلابی سیاسی چپ در آبادان و بطور کلی در جنوب بود. مسئله ای که از زمان تظاهراتهای توده ای پس از آتش سوزی سینما رکس برجسته بود. آبادان جزو معدود مناطقی در ایران بود که پرچمهای سرخ در تظاهراتها برافراشته می شد و ادبیات کمونیستی در سطح وسیع بین مردم پخش می شد. بی جهت هم نبود که آبادان را **استالینگراد** ایران می خواندند.

همه فاکتورهائی که عنوان کردم دست به دست هم داده و موجب ظهور رهبران

انقلابی سندیکا شد. به جرئت می توان گفت که بدون آن رهبری انقلابی شکل گیری و ادامه کاری سندیکا امکان نداشت.

کارگران پروژه ای واقعا از يك امتیاز مهم برخوردار شدند و آن امتیاز حضور رهبران آگاه و کمونیستی مثل مصطفی، علی، ابرندی... در میان شان بود. البته پروسه سیاسی شدن و کسب آگاهی طبقاتی هر يك از این رهبران متفاوت بود. مثلا مصطفی و ابرندی آنگونه که می گویند عمدتاً در زندان زمان شاه به آگاهی کمونیستی دست پیدا کردند. یا علی چهار محالی از کادرهای برجسته جنبش کمونیستی در دهه چهل شمسی بود که به کوبا و چین سفر کرد مدتی هم به فعالیت سیاسی در بین کارگران خلیج پرداخت. و در اوائل دهه پنجاه شمسی در رابطه با سازمان انقلابی حزب توده به ایران بازگشت و به فعالیت در بین کارگران جنوب مشغول شد. (۱)

هر چند هر يك از این رهبران بعدها سمتگیری سیاسی سازمانی متفاوتی پیدا کردند، از جمله علی چهار محالی به اتحادیه کمونیستها می پیوندد، مصطفی به وحدت انقلابی و ابرندی به سازمان فدائی (اقلیت)، اما روابط رفیقانه ای با یکدیگر داشتند و متحدانه امور سندیکا را پیش می بردند.

ویژگی های اصلی سندیکا

سندیکا يك تشکل توده ای، انقلابی و رزمنده و مستقل بود. اما در عین حال يك جنبه متحد میان گرایشات مختلف درون جنبش چپ و کارگری هم بود.

این درست است که اسمش سندیکا بود اما يك تشکل صنفی - سیاسی توده ای بود. سندیکا نمی توانست سیاسی نباشد. دوران انقلاب بود و همه چیز تحت الشعاع مسائل سیاسی انقلاب بود. اگر سندیکا در سیاست دخالت نمی کرد پایه نمی گرفت یا نمی توانست پایه اولیه خود را حفظ کند. مثال مشخصش هم در این مورد کارگران عرب بودند. اگر سندیکا به دفاع از مبارزات خلق عرب و محکوم کردن سرکوبگری جمهوری اسلامی نمی پرداخت نمی توانست کارگران عرب را با خود متحد کند. مسئله خلق عرب مسئله مهمی بود چون کارگران عرب پایه عمده سندیکا بودند.

یا زمانی که دیپلمه های بیکار در اثر حملات رژیم به تظاهراتشان به سندیکا پناه می برند و در محل سندیکا تحصن می کنند، سندیکا نمی توانست به حمایت از دیپلمه های بیکار بر نخیزد و از حقوق فرزندان کارگران دفاع نکند.

یا زمانی که زمزمه های حمله صدام شنیده شد، سندیکا شعار اتحاد زحمتکشان دو کشور را طرح کرد. این شعارها همه در راهپیمانی هائی که از طرف سندیکا سازمان داده می شد توسط کارگران داده میشد. اول ماه مه ۵۹ با این شعارها برگزار شد:

«زحمتکشان عراق، زحمتکشان ایران؛ اتحاد اتحاد علیه امپریالیسم!»

«حمله به زحمتکشان، حمله به دانشجویان، حمله به انقلاب است!»

«بمباران سنندج بدست ارتش شاه، محکوم است محکوم است!»

بطور کلی سندیکا با دخالت در زمینه های مختلف مبارزه اجتماعی سعی می کرد دید کارگران را گسترش دهد. مثلا حمایت از دیپلمه های بیکار یا یاری رساندن به سیل زدگان خوزستان و ایجاد تیمهائی مرکب از جوانان و کارگران و اعزام شان به مناطق روستائی. اینجور کارها نقش مهمی در بالابردن شناخت کارگران از جنبه های گوناگون مبارزه اجتماعی و طبقاتی داشت. یا حمایت سندیکا از مبارزه خلق کرد.

سندیکا يك تشکل توده ای بود و همه امورش را با اتکا به توده ها جلو می برد. مشی توده ای سندیکا برجسته بود. در همه زمینه ها از مالی گرفته تا تبلیغات.

مثلا "سندیکا يك حساب بانکی برای جمع آوری کمک مالی دائر کرد و از مردم خواست که برای کمک به بیکاران به آن حساب پول بریزند؛ بسیاری به خاطر دارند آن دختر بچه ای که در گرمای تابستان به بانک می آید تا پنج تومان فلکش را برای کمک مالی به سندیکا واریز کند.

در زمینه تبلیغات هم رهبران سندیکا تلاش می کردند سطح و نیاز توده ها را (با توجه به بیسوادی بسیاری از کارگران) در نظر بگیرند مثلا" از فرمهای هنری مثل دکلمه یا تئاتر، سرودهای جمعی برای جا انداختن آگاهی طبقاتی استفاده می کردند.

دو زبانه بودن سندیکا و اهمیتی که به کارگران عرب می داد يك نقطه قوت بزرگ بود. سندیکا يك تشکل رزمنده بود. و خودش را متکی بر ابتکارات و مبارزات از پائین توده های کارگر می کرد.

اگر چه سندیکا بر سر مسائل صنفی وارد مذاکره و چانه زنی با مقامات دولتی هم می شد و سعی می کرد از این طریق نیز خواسته های خود را جلو ببرد اما روش عمده اش اتکا به توده کارگران بود. رهبران سندیکا هراسی نداشتند که هر موقع لازم بود توده های کارگر را به خیابان بکشانند.

یا یکی از روشهای رزمنده سندیکا مقابله با جمافداران بود.

یا مسئله آتش سوزی سینما رکس که يك واقعه کاملا" سیاسی بود. بسیاری از خانواده های کارگری عزیزانشان را در این ماجرا از دست داده بودند. دادگاه رژیم هم داشت این جنایت را که بعدها معلوم شد کار خود آخوندها بود لاپوشانی می کرد. سندیکا دنبال روشن شدن ماجرا بود و همواره از خانواده های این قربانیان حمایت می کرد و با نمایندگانشان در تماس بود.

دخالت در سیاست امر آگاهانه ای بود که رهبری سندیکا بدان اعتقاد داشت و مدام تبلیغش می کرد. به عنوان مثال، تئاتری که در ضدیت با اکونومیسم (۲) نمایش دادند. تئاتری که خود کارگران وقت گذاشته بودند و روزها تمرین کرده بودند تا بعد از یکی از راهپیمائی مهم آنرا برای عموم به نمایش درآورند. به خاطر می آید در این نمایشنامه یکی از کارگران می گفت:

«ما می خواستیم تشکل کارگری درست بکنیم و فقط برای مسائل اقتصادی مبارزه کنیم و در واقع حرکت لاک پشتی می کردیم ولی ناگهان در اول ماه مه همه حرکت ما فانتومی شد و خواستههای سیاسی را طرح کردیم. مثل کوتاه کردن دست کارفرما، سرمایه های خارجی. که به نظرم کار غلطی بود.»

کارگر دوم در پاسخ به این کارگر گفت:

«ولی ما نباید فقط مبارزه اقتصادی کنیم. باید در سیاست هم دخالت کنیم.»

می بینیم که رهبران سندیکا می خواستند مدام سیاست را در میان پایه های خودشان و مجمع عمومی خود تبلیغ کنند. سندیکا نه تنها در سیاست دخالت می کرد بلکه سیاست انقلابی را تبلیغ می کرد. سعی می کرد آگاهی سیاسی کارگران را بالا ببرد. تظاهراتی ضد امپریالیستی که سازمان می داد یا شعارهائی که در دفاع از مبارزات خلق کرد می داد و حمایت دائمی اش از اعتصابات و مبارزات دیگر بخشهای کارگری همه و همه بخشی از این سیاست صحیح بود.

سندیکا به سهم خودش تلاش کرده بود که در مقابل عوامفریبی های رژیم مبنی بر مبارزه ضد امپریالیستی (که آندوره حول جنجال اشغال سفارت آمریکا) براه افتاده بود درکی انقلابی را از این مسئله جلو گذارد. مثلا با طرح شعارهای درست مانند «مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه ضد ارتجاعی جدا نیست» و یا اینکه «بدون پرداختن به خواستههای کارگران صحبتی از مبارزه ضد امپریالیستی نمی تواند در میان باشد». این در واقع جزئی از تلاش سیاسی آگاهگرانه رهبران سندیکا و کل سندیکا بود.

سیاست را انتخاب کند. آن هم در دوره ای که تحولات سیاسی شتاب زیادی داشت و پی در پی وقایع مهم سیاسی اتفاق می افتاد و کلاً مبارزه بین ادامه انقلاب و ضد انقلاب به قدرت رسیده در سراسر جامعه ادامه داشت.

اما سندیکا پشت جبهه احزاب نبود، در عین اینکه درش به روی گرایش‌های مختلف سیاسی و احزاب باز بود. یک جبهه واحد بین گرایش‌های مختلف سیاسی چپ و انقلابی بود که در عین رقابت سیاسی دوستانه، متحدانه هم عمل می کردند. تا حدی شبیه همان تجربه ای بود که در دوران کنفدراسیون دانشجویی وجود داشت. یعنی یک تشکیلات دمکراتیک توده ای بود. این نکته را هم اضافه کنم که وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی در عین حال کمکی بود به ادامه کاری سندیکا. نباید به این مسئله کم بها داد. رهبران سندیکا تقریباً همه از اعضای سازمان‌های چپ و کمونیستی ایران بودند. و خود نماینده‌ها آگاهانه به این مسئله برخورد می کردند که بتوانند متحدانه مسائل سندیکا را به جلو ببرند.

البته این امر به خط و خطوط هر حزبی هم ارتباط داشت که چگونه به امر اتحاد و استقلال سندیکا برخورد کنند و حیات مستقل آنرا برسمیت شناسند. قطعاً ما شاهد برخوردهای راست و چپ هم بودیم. اما هیچ وقت این برخوردها نتوانست حیات مستقل سندیکا را تحت الشعاع قرار دهد.

مثلاً یک مورد منفی را میتوانم نام ببرم: در جریان انتخابات مجلس قرار بود سندیکا از جانب خود یک نماینده معرفی کند. که این امر مورد مخالفت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران قرار گرفت. چون آنان می خواستند سندیکا به کاندیدای سازمان رای دهد و این مخالفت به آن حد رسید که برخی افراد سندیکا را که اصرار داشتند که نماینده مستقل سندیکا را طرح کنند، تهدید کردند. البته این مسئله جدا از بروز خط راست و سربلند کردن جریان اکثریت در آن سازمان نبود.

خلاصه کنم مسئله استقلال از احزاب و گرایش‌های سیاسی امری نسبی است. چرا که نفوذ سیاست و احزاب سیاسی امری عینی است و به ناگزیر با فعالیت هر تشکل توده ای تداخل می کند. مهم این است که احزاب انقلابی دلسوز و صادق و همچنین رهبران کارگران عاقلانه و صحیح به این تضاد برخورد کنند و خط و روش درستی را اتخاذ کنند و بر مبنای سیاست انقلابی و اتحاد انقلابی توده‌های وسیع کارگر به حل این تضاد نگاه کنند. از این نظر سندیکا علیرغم برخی محدودیتها یک نمونه نسبتاً

یادم می آید زمانی که اولین تظاهرات‌های سندیکا براه افتاد بچه‌هایی که تجربه تظاهرات‌های کنفدراسیون را داشتند پیشنهاد تشکیل تیم انتظامات را دادند. و جالب اینجاست که تیمی از آن کارگران که آدم‌های بزن بهادری بودند، آمدند و همان روزهای اول حق چماقداران حزب الهی را کف دستشان گذاشتند و تقریباً از شر آنها برای مدتهای زیادی راحت شدیم. کاری که متأسفانه در سایر نقاط ایران صورت نگرفت. یعنی اصلاً سندیکا خط عیسی مسیح را نداشت که بخواهد با مظلوم نمایی حقانیت خود را ثابت کند.

یا در دفاع از سندیکا، رهبران سندیکا لازم دیدند که به توده‌ها فراخوان دهند که در محل سندیکا تجمع کنند و به دفاع شبانه روزی از آن بپردازند. همانجا دفاع از خود به کارگران آموزش داده می شد. به خاطر می آید که یکی از آموزش‌ها این بود که چگونه با بند و طناب راه را بر حمله شبانه چماقداران سد کنیم.

از جسارت و رزمندگی رهبران سندیکا بگویم زمان رفتن شان نزد آل شیر در خرمشهر در بهار پنجاه و هشت. یعنی زمان سرکوب خلق عرب. همان روزی برای ابراز همبستگی رفتند که دولت هم با تمام قوا به خرمشهر حمله کرده بود. نمایندگان سندیکا ساعتها زیر آتش رژیم قرار داشتند و سرانجام توانستند خط محاصره را بشکنند و بیرون بیایند یعنی از تن به خطر دادن ابائی نداشتند. جسارت شان زیاد بود.

سندیکا یک تشکل مستقل بود. مهمترین جنبه این مسئله، استقلالش از دولت بود. گرچه عوامل حزب الله همواره سعی می کردند نماینده‌شان را بدرون سندیکا بفرستند و اغتشاش و تفرقه بوجود آورند ولی این تحریکات همواره به طریق هشیارانه ای خنثی می شد. یکی از بهانه‌های دار و دسته‌های ارتجاعی، حضور فعالین کمونیست در سندیکا بود. فعالینی که در جنوب علنی و شناخته شده بودند. مثل کریم ساعی یا مثل خود من. اینها یکبار سعی کردند ما را اخراج کنند ولی رهبران سندیکا مانع شدند.

رهبران سندیکا اصلاً به دام جوی که آن دوره بر اغلب تشکلات کارگری حاکم بود نیفتادند که بر سردرشان بنویسند این تشکل، مستقل از سیاست و احزاب است. بهیچوجه اینطور نبود. زیرا اصلاً عینی و واقعی نبود و نیست. حضور سیاست و دخالت در سیاست همانطور که گفتم امری ناگزیر بود. اگر حتی رهبران انقلابی سندیکا هم نمی خواستند در سیاست دخالت کنند رژیم جمهوری اسلامی و عوامل بورژوازی این یا آن سیاست را طرح می کردند و از توده‌های کارگر می خواستند که این یا آن

پیشرفته در جنبش کارگری ایران بود.

برخی محدودیت های سندیکا

روشن باشد در اینجا انتقاداتی که می کنم به منظور کم کردن ارزش این تجربه مهم نیست. رهبران سندیکا کار جدی و بزرگی انجام دادند و دقیقا "چنین کار بزرگ و جدی هم برخورد جدی و انتقادی را طلب می کند.

البته مهم است که کمبودهای سندیکا را در چارچوب تاریخی آندوره در نظر بگیریم. یعنی ضعف ها و محدودیت هایی که کلا "مردم ما، نیروهای سیاسی انقلابی و چپ در دوره انقلاب داشتند. این محدودیتها در سندیکا نیز بروز می یافت.

قصدم این نیست که بگویم همانگونه که خط و عملکرد احزاب سیاسی را در دوره انقلاب مورد نقد قرار می دهیم، باید سندیکا را مورد ارزیابی قرار دهیم. مسلما" نقش و جایگاه هر يك متفاوت است ولی این هم واقعیتهای است که سندیکا به عنوان يك نهاد کارگری خط و عملکردش از ضعفهای معینی برخوردار بود.

یکی از محدودیتهای سندیکا برخوردش به مسئله زنان بود. سندیکا تقریبا" تلاشی برای متشکل کردن زنان کارگر و بطور کل زنان نکرد و مهمتر از آن بر این مسئله مهم جامعه ما انگشت نگذاشت. حتی اشاره ای به بیکاری کارکنان زن بخش اداری پروژه ها نکرد.

البته روشن است که کارگران پروژه ای همگی مرد بودند اما سندیکا می توانست به زنان متعلق به خانواده های کارگری صورتهای مختلف تشکل را پیشنهاد دهد. بخصوص اینکه زنان خانواده های کارگری یکی از پشتیبانان اصلی سندیکا بودند و در تظاهراتهای سندیکا شرکت می کردند. یا حتی سندیکا تا آنجائی که به خاطر می آید مراسمی برای هشت مارس سازمان نداد.

البته اینرا هم بگویم که سندیکا خلاف سنتهای مذهبی رایج آن دوران عمل می کرد و در تظاهراتهای آن صف مردان و زنان قاتی بود.

ضعف اصلی و عمومی سندیکا این بود که چندان بر سر دورنمای فعالیتش روشن نبود. یعنی اینکه بالاخره این فعالیتها به چه سمتی باید تکامل پیدا کند؟ رابطه اش با جمهوری اسلامی و کلا" تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت چیست؟ و مهمتر از همه رابطه اش با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر

چیست؟

این واقعیتهای است که فعالیت سندیکا اساسا" به خاطر شروع جنگ ایران و عراق خاتمه یافت. اما به نظر نمی رسد که رهبران انقلابی سندیکا درک روشنی از ادامه فعالیتهای سندیکا در آن دوران بر تب و تاب داشتند و اینکه بالاخره چگونه بین انقلاب و ضد انقلاب تعیین تکلیف می شود و نقش نیروهای انقلابی و تشکلات توده ای در این میان چیست و تاثیر این تعیین تکلیف بر فعالیتهای از قبیل سندیکا چیست؟

در برخی از اعلامیه ها و قطعنامه ها، این ناروشنی ها و یا بهتر است گفته شود برخوردهای غلط دیده می شد. بالای برخی اعلامیه ها می نوشتند بسمه تعالی. این بسمه تعالی انگار جواز فعالیتهای قانونی آندوره بود که البته تاثیری هم در برخورد حکومت و عوامل حکومت به سندیکا به عنوان محل فعالیت کمونیستها نمی گذاشت. یا محکوم کردن ترور مفتح و دفاع از اعدام عوامل رژیم سابق که رژیم خمینی برای تثبیت قدرت خویش می کرد. اینها نشانه ناروشنی بر سر ماهیت قدرت سیاسی خمینی و روند تحولات بود. اگر چه سندیکا اینجا و آنجا با شعارهایی چون «زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه، دولت سرمایه دار حرف سرش نمی شه!» تبلیغ می کرد که این رژیم از منافع سرمایه داران دفاع می کند و پاسخی به خواست کارگران نمی دهد. اما این افشاگری ها، افشاگریهای اقتصادی قسمی بود تا افشاگری سیاسی همه جانبه.

منظورم این نیست که سندیکا به عنوان يك تشکل توده ای می بایست علنا شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بر سر در خود می نوشت. بحث بر سر این نیست. بحث بر سر در نظر گرفتن تحولات سیاسی بزرگی است که در جامعه صورت می گیرد و آماده کردن سیاسی کارگران برای آن. همینکه خود جنگ ایران و عراق موجب توقف کار سندیکا شد نشان دهنده این است که طبقه کارگر بدون در نظر گرفتن تحولات سیاسی نمی تواند امر متشکل شدن خود را پیش ببرد و فکر کند می تواند مجرد از این تحولات فعالیت کند یا در هر شرایط و موقعیتی از يك فرم تشکل یابی ثابت استفاده کند. این مسئله در رابطه با کشورهای تحت سلطه که ما در آن عموما" با اختناق و دیکتاتوری روبرو هستیم، بسیار برجسته است. تجربه از هم پاشیدن سندیکا نشان داد که جنبش کارگری در شرایط متفاوت فرمهای متفاوت تشکل یابی را می طلبد. تجربه نشان داد که ایجاد تشکلهای پایدار کارگری در کشور ما مشروط به تحولات سیاسی بزرگتر است. وانگهی ایجاد يك تشکل پایدار هم به ماهیت و خصلت اعتراضات

توده های کارگر بستگی دارد. برخی مواقع توده های کارگر می توانند به تمام یا بخشی از خواسته های خود دست یابند، یا در مقابل مانورها و ترفندها و یا برخی رفرمهای جزئی سرمایه داران خلع سلاح شوند و یا روحیه مبارزاتی شان به هر دلیل دچار افت شود. در نتیجه پافشاری بر حفظ يك فرم از تشکل و یا خلاصه کردن همه چیز به این یا آن فرم تشکل می تواند به ضد خود بدل شود و موجب جدائی فعالین کارگری از پایه های شان شود. فعالین جنبش کارگری اگر این مسئله را در نظر نگیرند، نمی توانند ادامه کاری جنبش کارگری را با انعطاف لازمه به پیش ببرند.

اگر فعالین کارگری درک روشن و صحیحی از رابطه بین تشکلات توده ای کارگری با تشکلات کلیدی تر و اصلی تر طبقه کارگر نداشته باشند قادر نخواهند بود حتی امور آن تشکلات توده ای کارگری را به خوبی پیش ببرند و در آماده کردن طبقه کارگر برای رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی نقش ایفا کنند.

دوباره تاکید می کنم این محدودیت سندیکا اساساً بر می گردد به محدودیتهای بخش پیشرو جنبش کارگری در آن مقطع که از حزب پیشاهنگ خود محروم بود. یعنی کمونیستها در گنجی و سردگمی به سر می بردند و نتوانستند خط ایدئولوژیک سیاسی صحیحی را برای پیشبرد انقلاب جلو گذارند و اصلی ترین و پایدار ترین و استراتژیک ترین تشکل طبقه کارگر یعنی حزب را بنیان نهند. از موقعیتهای و تلاشهایی چون سندیکا برای متحد کردن هر چه بیشتر صفوف طبقه کارگر در سطوح مختلف سود جویند و طبقه کارگر را برای نبردهای سرنوشت ساز در آن مقطع آماده کند.

با توجه به این واقعیت رفقانی از رهبران سندیکا مانند علی چهار محالی در مواجهه با واقعتهای آندوره (مشخصاً "سرکوب و کشتار وسیعی که پس از خرداد ۱۳۶۰ براه افتاد) به این نتیجه رسیدند که طبقه کارگر بدون داشتن ارتش انقلابی متعلق به خود نه قادر است در مقابل ضد انقلاب ایستادگی کند نه از دستاوردهای اولیه خود حفاظت نماید و مهمتر از آن انقلاب را به پیروزی رساند. به همین خاطر تلاشهای خود را در جهت آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی متمرکز کردند. خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد. اگر کمونیستها و رهبران جنبش کارگری بدان توجه نکنند قادر نیستند ادامه کاری انقلاب را تضمین کنند. و جویبارهای مختلف مبارزاتی را به يك سیل بنیان کن نظم کهن تبدیل کنند. این موضوع جداگانه ای است که امیدوارم در فرصتهای دیگر در موردش صحبت کنیم.

نتیجه و درسهای کلی

قبل از اینکه درسهای کلیدی سندیکا را خلاصه کنم باید بگویم که سندیکای پروژه ای در عین حال يك واقعیت مهم را نیز نشان داد. اینکه در هر مقطعی يك بخش از طبقه کارگر می تواند نقش پیشروتری ایفا کند. تجربه سندیکا نشان داد که آن بخش از طبقه کارگر که از ثبات و امنیت شغلی نسبی برخوردار نیستند پتانسیل زیادی برای جلو راندن کل جنبش کارگری دارند و می توانند در مقاطعی محرك پیشروی کل جنبش کارگری باشند. اگر در دوران انقلاب پنجاه و هفت کارگران صنعت نفت نقش کلیدی در به تحرک در آوردن کل جنبش کارگری ایفا کردند، اما در دوره بعد، بخشهای دیگری از طبقه کارگر این نقش را بر عهده گرفتند. مسئله ای که البته به مجموعه ای از فاکتورهای عینی و ذهنی بستگی دارد.

همانطور که گفتم تجربه سندیکا يك تجربه پیشرو بود. دلیل موفقیت سندیکا را می توان در چند درس مهم خلاصه کرد:

سندیکا نشان داد که چه پتانسیل بزرگی در میان طبقه کارگر ایران موجود است. سندیکا به **توده کارگران** اتکا کرد، روشهای رزمنده را برای خواسته های خود اتخاذ کرد و به همین خاطر موفق بود.

سندیکا نشان داد که شرط پیشبرد موفقیت آمیز مبارزات صنعتی و متشکل کردن کارگران **دخالت هر چه آگاهانه تر در سیاست** است.

سندیکا نشان داد اتحاد طبقه کارگر از هر ملیتی نه تنها امکان پذیر است بلکه بسیار ضروریست. بدون **دیدگاه انترناسیونالیستی** نمی توان طبقه کارگر واحد و چند ملیتی ایران را متحد کرد.

سندیکا نشان داد بدون **رهبران انقلابی**، بدون کسانی که آگاهی سیاسی طبقاتی داشته باشند، امکان يك فعالیت گسترده و ادامه دار میسر نیست.

تجربه و زندگی سیاسی این رهبران اهمیت آگاهی سوسیالیستی را نشان می دهد. آگاهی علمی که اساساً در خارج از مناسبات کار - سرمایه و حتی خارج از صفوف طبقه کارگر سنتز شده و تکامل می یابد و پیشروان کارگری باید تلاش کنند آنرا همه جانبه فرا بگیرند و با مهارت عملی کنند.

همان اندازه که برای پیشبرد هر مبارزه، توده های کارگر تعیین کننده اند وجود چنین رهبرانی هم **کلیدی** است.

چه حد سندیکا با توجه به تناقضاتی که در ماهیت و خصلت آن بود، می توانست به یک تشکل پایدار بدل شود. فی المثل سندیکا فشار می گذاشت که کارگران بر سر کار بروند و توانست عده ای را به استخدام (غیر رسمی) شرکت نفت در آورد. بیانید یک لحظه فرض را بر این بگیریم که سندیکا از تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت تاثیر نمی گرفت، و در زمینه پیدا کردن شغل برای کارگران هم موفقیت‌های بیشتری کسب میکرد. بالاخره خود این مسئله تناقض مهمی بود و چندان هم نمی شد يك تشکل پایدار و دراز مدت را صرفا حول شعار کار برای کارگران پروژه ای حفظ کرد. احتمالا اگر هم سندیکا می خواست به کارش ادامه دهد می بایست روی خواسته‌های دیگری انگشت می گذاشت یا فرمهای تشکیلاتی دیگری اتخاذ می کرد. مثلا" با شروع جنگ، سندیکا فعالیتهای خود را بیشتر روی مسئله جنگ زدگان و خواسته های آنان تمرکز می داد و به شکل های جدیدی برای ادامه کاری دست می یافت.

از این مسئله می خواهیم برسم به محدودیتهای مبارزه اقتصادی. بالاخره هر مبارزه اقتصادی هر چقدر هم رزمنده و نوده ای باشد به دیواره محدودیتهای خود بر می خورد. یعنی اصلا" عینی نیست که همینطور تك خطی و رو به بالا تکامل یابد. مبارزه اقتصادی هم مثل هر مبارزه دیگری پیچ و خمها و افت و خیزهای خود را دارد و چه بسا برخی مواقع زمینه های عینی يك مبارزه اقتصادی با تحقق یک خواست معین از بین می رود. یا اینکه نمی توان بیش از اندازه يك مبارزه اقتصادی را جلو برد. مثل این است که فکر کنیم علیه بیکاری مبارزه کنیم و شعار کار برای همه کارگران را تحت سرمایه داری عملی کنیم. ارتش ذخیره کار يك رکن مهم نظام سرمایه داری است و فقط با سرنگونی این نظام و برقراری سوسیالیسم است که می توان بر معضل بیکاری فائق آمد.

این مثال تا حدی با موقعیت سندیکا هم جور در می آید چرا که مسئله اصلیش کار برای کارگران پروژه ای بود.

همانطور که گفتم مشکل اصلی این بود که رهبران سندیکا درك روشنی نداشتند که این فعالیتها به چه سمتی باید تکامل پیدا کند، رودرروئی اش با رژیم به کجا می انجامد و رابطه اش با تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت چیست، و همه این فعالیتها قرار است به چه امری خدمت کند.

توضیحات:

- ۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد زندگی رفیق علی چهار محالی کائیدی می توانید به سایت حزب کمونیست ایران (م ل م) بخش جانباختگان رجوع کنید.
- ۲ - اکونومیسم در عام ترین معنا یعنی مشغول کردن کارگران به مبارزه برای حقوق اقتصادی و دخالت نکردن در سیاست.

پاسخ به سئوالات

□ اگر جنگ ایران و عراق نمی شد سرنوشت سندیکا چه می شد؟ آیا ادامه یابی آن ممکن بود؟

■ واقعیت این است که نمی توان به این مسئله ایده آلیستی برخورد کرد. بالاخره جنگ يك واقعیت سیاسی بزرگ جامعه ما بود و تقریبا" کلیه مسائل را حداقل برای مدت نسبتا" طولانی تحت الشعاع قرار داد.

البته اینکه محل فعالیت سندیکا، آبادان بود و همان هفته های اول اکثریت مردم شهر منجمله کارگران مجبور به تخلیه شدند تاثیرش خیلی بلاواسطه و فوری بود و از این نظر موقعیت سندیکا با دیگر تشکلات کارگری در شهرهای دیگر فرق می کرد. وانگهی مسئله جنگ فقط به ضررهای تخریبی از این دست محدود نمی شد بلکه از زاویه سیاسی و سراسری کلیه جنبش ها را تحت شعاع خود قرار داده بود.

اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم همان بلایی که سر بقیه تشکلات کارگری در دیگر مناطق ایران بویژه پس از سال شصت آمد بر سر سندیکا هم می آمد. یعنی سرکوب میشد و عملا" نمی توانست به آن شکل به کارش ادامه بدهد. یعنی مسئله بر می گشت به اینکه کل جنبش انقلابی موقعیتش در مقابل ضد انقلاب به کجا می کشید.

مسئله ادامه کاری از دو زاویه طرح بود: **یکم** از زاویه فعالیتهای صنعتی، یعنی اینکه تا چه حد می شد مبارزات اقتصادی سندیکا را ادامه داد و یکی دیگر از زاویه سیاسی، یعنی ادامه فعالیتهای سیاسی سندیکا با توجه به موقعیت سیاسی کل جامعه چگونه رقم می خورد.

یکی از رفا نکته خوبی در رابطه با مبارزات اقتصادی سندیکا طرح کرد و گفت واقعا" تا

کارگری در شهرهای چین که در دهه بیست میلادی شکست خورده بود، توجه کرد. بعد از این شکستها بود که کمونیستهای چین تحت رهبری مائو نسه دون به این نتیجه رسیدند که باید جنگ طولانی را پیش ببرند. تازه در سال شصت بود که رفیق علی به آن تجربه رجوع کرد و به لحاظ عملی و نظری نقش مهمی در سازماندهی مبارزه مسلحانه در شمال ایران بر عهده گرفت. دقیقا" به خاطر اینکه فهمیده بود که صرفا" با سندیکا نمی توان قدرت سیاسی را گرفت. اگر صحبت از کسب قدرت و نابود کردن قدرت بورژوازی است باید ارتش انقلابی داشت.

□ نقش سازمانها و گروههای چپ در سندیکا چه بود؟

■ پاسخ به این پرسش با توجه به اینکه امروزه ما با يك گرایش روبرو هستیم که دخالت سازمانها را در رابطه با تشکلات کارگری منفی می داند، مهم است. اگر به تجربه سندیکا رجوع کنیم، واقعیت چیز دیگری است. درست است که ما شاهد برخوردهای غلط و سکتاریستی از سوی برخی سازمانهای چپ به تشکلات کارگری بودیم، و تقریبا" همه سازمانها در مورد وظایف تشکلات کارگری و وظایف احزاب انقلابی دچار التقاط و ابهام بودند، اما کل واقعیت چیز دیگری است. به جرئت می شود گفت که کار سندیکا بدون یاری **سازمانهای کمونیستی** جلو نمی رفت. شاید سندیکا تشکیل می شد اما بدون کمک جنبش چپ تا همان حد هم ادامه نمی یافت و ابعادش چنین گسترده نمی شد. از این زاویه است که می گویم نقش سازمانها مثبت بود. به این واقعیت هم باید توجه بکنیم که غالبا" سرکوب انقلابیون و جنبش انقلابی پیش در آمد پاشیدن تشکلات صنفی کارگران هم بوده و هست. در تاریخ ایران همواره رابطه تنگاتنگی بین ایندو وجود داشته است. زیرا اکثر این تشکلات توسط نیروهای آگاه چپ پی ریزی می شد. یعنی ادامه حیات تشکلات نوده ای در بعد درازمدت کاملا بستگی به ادامه یابی جنبش انقلابی سیاسی در مجموع داشته و دارد. این مسئله هم در رابطه با سندیکا صدق می کرد و هم در رابطه با دیگر تشکلات کارگری که در دوره انقلاب شکل گرفتند.

هیچ تشکل کارگری در خلاء ساخته نمی شود و هیچ فعال کارگری که پا به يك تشکل می گذارد گرایشش را بیرون در پارک نمی کند. بقول یکی از رفقای سخنران در همین جلسه، آدمها وقتی وارد تشکل کارگری می شوند سرشان را بیرون نمی گذارند.

به قول رفیق جانباخته علی چهار محالی (از رهبران سندیکا) که می گفت ما آندوره مثل مرغ سرمان را پائین انداخته بودیم و فقط داشتیم دون جمع میکردیم و چندان به دور و بر توجه نداشتیم که بالاخره این دونها به چه کاری می آیند و به چه کاری باید بیایند.

مسئله این است که اشکال مختلف مبارزه طبقاتی در متن و بستر تحولات سیاسی بزرگ و گوناگون پیش می رود. نمی توان تحت عنوان اینکه این تحولات مانع مبارزه طبقاتی می شوند خود را از آنها کنار کشید و بعد از روشن شدن آن مبارزه را از سر گرفت. طبقه کارگر امر خود را باید از دل تحولات عظیم و پیچیده جلو ببرد و کسب قدرت سیاسی را هدف قرار دهد.

□ آیا دخالت روشنفکرانی چون علی چهار محالی در امور سندیکا و الگوی برداری هایش از انقلاب چین سندیکا را به انحراف نکشانند؟

■ این تصویری نادرست از رابطه **روشنفکران انقلابی با جنبش کارگری** است. گویی روشنفکرانی آمدند و کارگران را گول زدند و کارگران هیچ اختیاری از خود نداشتند. این يك تصویر غلط و وارونه است. نه تنها به نقش روشنفکران انقلابی کم بها می دهد بلکه به آگاهی کارگران هم کم بها می دهد.

گوئی چهارده هزار کارگر که انقلاب ۵۷ را هم از سرگذرانده بودند هیچی نمی دانستند و رفقانی چون علی آنها را به کجراه کشاند.

اولا، مدام بین کارگران و رهبران سندیکا بر سر خط و خطوط بحث و جدل بود. اگر بخواهیم پایه ای بحث کنیم موضوع همان رابطه آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری و پاسخگوئی به سنوال قدیمی و اساسی «کارگران چگونه به آگاهی طبقاتی سوسیالیستی دست پیدا می کنند» ربط دارد.

ثانیا، رفقانی چون علی چهار محالی و مصطفی آبکاشک و... کارگر بودند و سالها سابقه فعالیت در بین کارگران داشتند و مورد اعتماد آنها بودند. کارگرانی بودند که به روشنفکران طبقه کارگر بدل شدند.

تا آنجائی که از علی چهارمحالی شناخت دارم، این رفیق در آندوره که در سندیکا فعالیت می کرد طبق گفته خودش اصلا توی باغ انقلاب چین نبود. زمانی که با سرکوب سال شصت مواجه شد به تجربه انقلاب چین رجوع کرد. به تجربه مبارزات کارگران و قیامهای

سازمانی مسئله اش این نخواهد بود که توده های کارگر را در جریان مبارزه شان آگاه و متحول کند. طبعاً به کار سیاسی با کارگران بهائی نمی دهد. در واقع نشان می دهد که تمایل سیاسی اش این است که بر دوش کارگران سوار شود و قدرت را کسب کند بدون اینکه تحول اساسی در ذهنیت جامعه و کارگران بوجود آورد و در واقع می خواهد بر همان مناسبات کهنه تکیه زند و با قدری اینور و آنور کردنش خودش در راس بنشیند.

انحراف دیگری هم می تواند شکل بگیرد. اینکه سازمانی ظاهراً هم و غم خود را بگذارد خدمت به جنبش کارگری. ظاهرش فروتنانه است اما واقعیتش این است که کارگران را دعوت می کند که در همان سطح سیاستهای رایج و خودبخودی در جا بزنند. و می دانیم که سیاست خودبخودی، سیاستی که در راسش آگاهی انقلابی و کمونیستی قرار نداشته باشد عملاً و نهائماً" به بورژوازی خدمت می کند.

بحث رابطه احزاب و سازمانها با جنبش کارگری بحث مهمی است؛ نه تنها نشان می دهد که چه درکی از رابطه حرکت آگاهانه با حرکت خودبخودی داریم، بلکه نشان می دهد که هر حزب یا جریانی چطور به این تضاد برخورد می کند و اصلاً" قبول دارد که بین حزب و توده ها، بین حزب و تشکلات توده ای تضاد معینی هست یا نه و اینکه چگونه باید این تضاد را حل کرد که موجب انقلابی تر شدن هر دو شود نه محدود شدنشان. فرصت بحث بر سر این مسئله نیست.

وارد شدن به این بحث و ریشه ای برخورد کردن بدان، یعنی اینکه ما چه درکی از سوسیالیسم داریم و چگونه می خواهیم تضادهای جامعه سوسیالیستی را حل کنیم. که یکی از تضادها و شکاف های مهمش، رابطه میان حزب و توده هاست. شکافی که فقط با آگاه کردن هر چه بیشتر کارگران و درگیر کردنشان در زمینه های مختلف هدایت جامعه می تواند محدود و محدود تر شود.

جمعیتی از نقش سازمانهای چپ در تشکلات کارگری در دوره انقلاب موضوع مهمی است، چرا که ما دوباره با این مسئله روبرو خواهیم شد. در نتیجه درسگیری از آن واجب است. هر سازمان سیاسی جدی باید اینکار را بکند.

این را هم بگویم که درست است که ما امروزه به برخی محدودیتها و ضعفهای سندیکا اشاره می کنیم و آنها را مورد نقد قرار می دهیم، اما عمیقاً" باور داریم که مشکل عمده نه کارگران یا رهبران انقلابی کارگران بلکه مشکل عمده خط و برنامه کمونیستهای

حتی از این مسئله هم که بگذریم و تشکل کارگری را مجرد از جامعه و گرایشات مختلف سیاسی درون جامعه و درون طبقه کارگر فرض کنیم، بالاخره به این می رسیم که وقتی يك عده کارگر دور هم جمع می شوند که بر سر موضوعی مبارزه راه بیندازند، هدف تعیین می کنند، راه و روش مبارزاتی جلو می گذارند، حساب کتاب می کنند و استراتژی و تاکتیک جلو می گذارند و روش برخورد به دولت یا کارفرما را مشخص می کنند، همه اینها یعنی سیاست. و این سیاست بالاخره با دیگر سیاستهای جاری در جامعه دوری و نزدیکی ها و یا نقاط تماس خود را دارد. یعنی در مجرد ترین حالت نیز حتی برای ساده ترین مبارزات صنفی نیز بالاخره در سطحی کارگران با سیاستها و روشهای مختلف روبرو خواهند شد.

حتی اگر گروههای سیاسی هیچ دخالتی در سندیکا نمی کردند، بالاخره سندیکا مجبور بود سیاستی را در برخورد به مسائل گوناگونی که آندوره پیشاروی مبارزه شان قرار داشت اتخاذ کند. مثلاً" اینکه از خلق عرب یا کرد دفاع بکند، یا نه، بگذارد جمهوری اسلامی کار خودش را بکند؟ از دیپلمه های بیکار حمایت بکند یا نه؟ سر سیل زدگان کاری بکند یا نه؟ سر جنگ حرفی بزند یا نه؟

پس بحث بر سر دخالت سازمانها نیست؛ بحث بر سر دخالت در سیاست و دخالت با چه سیاستی، است. اینکه کدام سیاست صحیح است، کدام غلط. کدام سیاست و روش، طبقه کارگر را به اهداف پایه ای اش، مشخصاً" کسب قدرت سیاسی، نزدیک می کند و کدام دور. اینها پایه بحث است. و بهتر است با چشم باز به این مسئله نگاه کنیم و از این زاویه تجربه سندیکا را مورد ارزیابی قرار دهیم.

اتفاقاً" به همان درجه ای که سیاستهای يك سازمان درست یا غلط بود، نقش آن سازمان هم مثبت یا منفی می شد. پس اگر بخواهیم درست به مسئله برخورد کنیم باید بتوانیم اشکالات موجود در روش برخورد سازمانها به سندیکا را به خط عمومی سیاسی شان ربط دهیم. اینکه از افق و اهداف پایه ای طبقه کارگر چه درکی داشتند، به قدرت سیاسی حاکم چگونه برخورد می کردند و چگونه می خواستند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. اصلاً می دانستند چه می خواهند و چگونه آنها بدست آورند یا خیر؟ این است پایه بحث!

وقتی يك حزب یا سازمانی بحث کند که تشکلات توده ای باید پشت جبهه آنان باشد، مشخص است که برخورد سکتاریستی نسبت به سندیکا اتخاذ می کند. چنین

تنها زمانی که مبارزه خطی در اتحادیه به راه افتاد، خطی که به خط سربرداران معروف شد، توانست با این خط راست مرزبندی کند و از آن گسست کند. پس از آن بود که اتحادیه اهمیت تعیین کننده مسائل پایه ای ایدئولوژی را عمیقاً دریافت و به پای حلشان رفت.

خلاصه اینکه وقتی کمونیستها، به عنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، خود ره گم کرده باشند نمی توانند ره بنمایند و توده های کارگر را به سر منزل مقصود برسانند و مبارزات روزمره طبقه کارگر را به درستی پیش ببرند و آنرا به آینده کمونیستی متصل کنند.

مسئله این ابعاد گوناگون دارد. امید آنکه فرصتی پیش بیاید که دقیق تر و همه جانبه تر انعکاس این اشکالات را در رابطه با جنبش کارگری مورد بحث قرار دهیم.

در خاتمه می خواهم تاکید کنم که بحثهای بسیار خوبی در این دو جلسه توسط همگی رفقا طرح شد. توانستیم بر یک تجربه بزرگ و مهم جنبش کارگری ایران در حد توانمان پرتو بیفکنیم.

و امیدوارم شایسته و لایق آن باشیم که راه رهبران انقلابی سندیکای پروژه ای آبادان را این بار هشیارانه تر و آگاهانه تر، انقلابی تر و با چشمان بازتر ادامه دهیم. رهبرانی که یادشان همواره موجب غرور، سربلندی و افتخار است. •

* این بحث به دلیل کمبود وقت ارائه نشد طبق خواست سخنران در اینجا درج می شود.

روایتی از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه

محمد صفوی

نوشته زیر بخشی از مقاله ای است که نخستین بار در نشریه «کار - مزد» شماره ۲ در سال ۱۳۷۹ منتشر شد. این مقاله به شکل گفتگوی «خدیجه مهیمنی» با «محمد صفوی» درج شد. ما بخشهایی از این نوشته را که مستقیماً به تجربه سندیکای پروژه ای ارتباط دارد در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

بود که در این تشکلات فعالیت می کردند یعنی مشکل عمده را باید در خط و برنامه کلی جنبش کمونیستی ایران در آن مقطع جستجو کرد.

□ ارزیابی انتقادی از نقش اتحادیه کمونیستهای ایران در رابطه با سندیکا چه می باشد؟*

■ اتحادیه از آنجائی که خط و تجربه فعالیت در جنبش توده ای دانشجویی خارج از کشور را داشت در رابطه با نقش مستقل سندیکا کمتر دچار خطا شد و تلاش کرد تجارب گوناگون خود را در اختیار رهبران سندیکا قرار دهد. اتحادیه به ادامه کاری سندیکا خدمت کرد و توانست همراه با دیگر سازمانهای خط سه (سازمان هائی که مخالف منشی چریکی و حزب توده و شوروی بودند) نفوذ تعیین کننده ای در سندیکا بدست آورد.

اما ارزیابی انتقادی از خط اتحادیه مهم است. تمرکز بر اتحادیه مهم است چون در سندیکا و در جنبش کارگری جنوب نقش موثری داشت و هم این که این جریان با بیرحمی علمی تجربه خود را در دوره انقلاب مورد نقد و بررسی قرار داده است. اگر رفقا بخواهند می توانند به جزوه «با سلاح نقد» که در سال ۱۳۶۵ منتشر شد رجوع کنند.

بطور خلاصه و فشرده می توان گفت:

یکم، اتحادیه برخورد صحیحی به بحرانی که جنبش کمونیستی بین المللی را در بر گرفته بود نکرده بود. این بحران بواسطه سرنگون شدن کمونیستها در چین، متعاقب مرگ مانو و احیاء سرمایه داری در چین سوسیالیستی، بوجود آمده بود. اتحادیه بواسطه این بحران دچار گیجی و سردرگمی ایدئولوژیک سیاسی شد. این یک مسئله کلیدی بود و مستقیماً گره خورده بود به جمع بندی از پیشرفته ترین درک و عمل طبقه کارگر در مورد ساختمان سوسیالیسم (یعنی انقلاب فرهنگی چین و جمع بندی از شکست چین با تکیه بر خدمات و دستاوردهای مائوتسه دون). وقتی یک جریان بر سر افق کمونیستی دچار ابهام باشد مسلماً نمی تواند وظایف خود را در قبال طبقه کارگر و انقلاب بخوبی انجام دهد.

دوم، همین مسئله باعث رشد اپورتونیزم راست در اتحادیه در رابطه با وظیفه مرکزی کمونیستها یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق قهر شد.

کشیده بودند، ایده سندیکا و تشکل مستقلی که بتواند از حقوق کارگران بیکار دفاع کند را مطرح ساختند. سرانجام بعد از توافق های اولیه که بین کارگران صورت گرفت، جمع زیادی از آنان برای گرفتن محلی که بتوانند در آن جا به طور دائم، گردهمایی و جلسات خود را برگزار کنند، تلاش های زیادی را انجام دادند. آنان با مراجعه به فرمانداری آبادان و ملاقات با نماینده امام در این شهر (حجت الاسلام جمی) و دیگر مقامات رسمی شهر، تقاضای خود را برای اختصاص يك مکان ثابت که کارگران بتوانند در آن تجمع کرده و جلسات خود را دایر نمایند، مطرح کردند.

مقامات رسمی در آن موقع با تقاضای اولیه ی کارگران، مسئولانه برخورد نکردند و در مواردی حتی با تندی و خشونت پاسخ می دادند. لیکن پایداری و سماجت و تلاش خستگی ناپذیر نمایندگان کارگران در چانه زنی و جلب حمایت مسئولین و امام جمعه ی شهر (حجت الاسلام جمی) و البته در پرتو حمایت های مردم شهر آبادان از کارگران، سرانجام پس از گذشت نزدیک به سه ماه، مسئولان به خواسته به حق کارگران پاسخ مثبت دادند و محل سابق سندیکای کارگران نفت آبادان واقع در ایستگاه هفت (روبروی بازار) به کارگران بیکار تحویل داده شد که بلافاصله سندیکا به طور قانونی به ثبت رسیده و کار خود را آغاز کرد. نخستین کار، نصب تابلوی بزرگی بر سر در ورودی سندیکا بود که روی آن با خط درشت نوشته شده بود: «سندیکای مستقل کارگران پروژه ای آبادان و حومه». بعدها کارگران عضو سندیکا روند پر دردسر گرفتن محل برای سندیکا و برخورد ماموران و مقامات رسمی شهر را به صورت يك تناثر اجرا کردند که مورد استقبال مردم قرار گرفت.

□ نحوه شرکت کارگران بیکار و عضو گیری در سندیکا چه گونه بود؟

■ در همان ابتدا، سندیکا از کارگران بیکار درخواست کرد مدارك و سوابق کاری خود را تهیه نمایند و در سندیکا ثبت نام کنند. در همان روزهای نخست، کارگران بیکار دسته دسته در حالی که سوابق کاری و مشخصات خود را در پوشه گذارده بودند در مقابل سندیکا به طور منظم صف می کشیدند و با متانت و اشتیاق ثبت نام می کردند. در مدت کوتاهی نزدیک به چهارده هزار کارگر بیکار با داشتن مهارت و تخصص های گوناگون، با کارگران ساده که سابقا در پیمانکاری های صنعت نفت و یا پتروشیمی و صنایع گاز کار می کردند به عضویت سندیکا درآمدند. در همان آغاز به کار سندیکا،

□ ...هر موضوعی در رابطه با سندیکا که به خاطر می آورید و بازگویی آن را برای خوانندگان مفید می دانید، برای ما بگویند؟

■ «سندیکای مستقل کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه» بی شك یکی از تجربه های گران بهای جنبش صنفی کارگران میهن ماست. برای کسی چون من که تنها عضو ساده ای از آن سندیکا بوده ام بسیار دشوار است که راجع به آن بگویم. امیدوارم کارگران با تجربه و با سابقه ای که در راس این حرکت بزرگ صنفی بودند - و خوشبختانه تعدادی از آنها در قید حیات هستند - روزی در مورد جزئیات این حرکت عظیم و پر برکت کارگری، تجربه های خود را به روی کاغذ بیاورند. و اما آن چه که من با تکیه به خاطره های بسیار دور و سپری شده می توانم بگویم این که در آن زمان (بیست و يك سال پیش) به خاطر وقوع انقلاب و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در کشور ما در جریان بود در اکثر شهرهای بزرگ کشور، کارگران بیکار جهت روشن شدن وضعیت شغلی و حقوق پرداخت نشده خود، در تلاش بودند. در همین راستا «سندیکای کارگران پروژه ای آبادان» نیز از جمله کوشش هایی بود که از جانب کارگران باسابقه که سال ها در پروژه های مختلف کار کرده و در مقطع انقلاب، کار و مشاغل خود را از دست داده بودند، شکل گرفت تا از این طریق بتوانند هم به کاریابی مجدد بپردازند و هم به خواسته ی دیرینه خود که همانا حق داشتن تشکل مستقل کارگری بود پاسخ دهند.

□ چه گونه سندیکا شکل گرفت و در چه سالی؟

■ در واقع شکل گیری «سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» به این ترتیب آغاز شد که چند ماه پیش از انقلاب ۱۳۵۷، پروژه های صنعتی متفاوتی که در جنوب وجود داشت، عمدتاً متوقف شدند و از آن زمان، موج بیکاری آغاز شد. به خاطر دارم که در آن روزها، کارگران بیکار که بسیاری از آنها متاهل بودند در تنگنای شدیدی قرار گرفتند. به همین خاطر، کارگران در آن روزها با حالتی افسرده در مقابل دفتر «اداره کار» - واقع در بازار بزرگ آبادان، لب شط - اجتماع می کردند تا شاید «اداره کار» به آنان کمک نماید و یا کاری برای آنان دست و پا کند. طی همین تجمعات و اجتماعات دیگری که بعدها در «دانشکده نفت آبادان» برگزار شد کارگران با سابقه یعنی کارگرانی که تجربه بیشتری از سال ها مبارزه صنفی در زمان رژیم گذشته داشتند و بعضاً "حبس

دوران - که بازتاب آن در سندیکا وجود داشت - این بود که عمدتاً "هیچگونه کوششی از جانب سندیکا انجام نمی گرفت که مشخص شود که چه تعدادی از زنان کارگر بیکار شده اند و چگونه امور زندگی شان می چرخد. همچنین هیچگونه تلاشی برای جذب زنان کارگر و یا زنهایی که در آن موقع به عنوان منشی در پروژه های صنعتی کار می کردند و کار خود را از دست داده بودند به عمل نمی آمد.

□ فکر نمی کنید با توجه به جو آن دوره، اگر زنان کارگر به سندیکا می آمدند، شایعات و تهمت ها علیه سندیکا اوج می گرفت، منظورم این است که آیا اساساً چنین امکانی برای ورود زنان کارگر متصور بود؟ چه بسا هیئت موسس به فکر زنان بوده اما فضای شدت سنتی آندوره این اجازه را نمی داده؟

■ فضای مردانه و متعصبانه آن دوره، چنین اجازه ای به هیچ تشکلی نمی داد، اما این يك روی سکه است و روی دیگر آن، به عدم توجه نسبت به نیروی زنان در نظر همه ما مردان مربوط می شود. در آن دوره، نیروهای پیشروی کارگری و حتی روشنفکران طبقه متوسط، اساساً به زنان بهای چندانی نمی دادند. خب البته این هم ناشی از شرایط و ذهنیت محدود است. به هر حال، بخش بزرگی از اعضای سندیکا را کارگران عرب زبان آبادان و حومه تشکیل می دادند. وجود این کارگران که طی سالهای طولانی، علاوه بر ستم طبقاتی قربانی نژادی و قومی هم بودند، باعث شور و هیجان شده بود بطوری که به يك اتحاد و همبستگی فوق العاده میان کارگران منتهی شده و مثلاً بعداز ظهر ها به رسم جشن های عربی، يك حلقه بزرگ در حیاط سندیکا ایجاد می کردند و به رسم خودشان (به صورت رقص موسوم یزله ی عربی) به ابراز شادمانی و پایکوبی می پرداختند. آنها در حالیکه با یکسری حرکات نرم و زیبا، بالا و پائین می رفتند می خواندند: «سندیکا عزنه و حبته»، «سندیکا صوت الحریه» (یعنی سندیکا عزیز ماست، سندیکا صدای آزادی است) که البته دیگر کارگران غیر عرب نیز بدانها می پیوستند و صحنه ای بسیار دیدنی، جذاب و هیجان انگیز بوجود می آمد. این نوع حرکتیهای شاد باعث تقویت روحیه اعضا و هم باعث اتحاد هر چه بیشتر بین کارگران عرب زبان و فارس زبان می شد.

هیئت موسس، نیروی خود را برای ایجاد شغل برای کارگران بیکار متمرکز کردند. از سوی دیگر کسب حقوق بیکاری برای کارگران بیکار شده و گرفتن بیمه ی بیکاری از دولت، یکی دیگر از اولویت های کاری سندیکا بود. همین مسائل باعث چالش بین مقامات رسمی با سندیکا گردید که تبعاتی را نیز به همراه داشت. از جمله تعداد زیادی از کارگران، دست به تحصن زدند و حتی شب ها همان جا در محل سندیکا روی زمین می خوابیدند. مقامات رسمی نمی خواستند که حقوق بیکاری از طریق سندیکا به کارگران پرداخت شود. آنها می گفتند که باید در مسجد به این مسئله رسیدگی بشود. هیئت موسس سندیکا نیز زیر بار نمی رفت و می گفت سندیکا محل قانونی این کار است نه مسجد. سرانجام پس از گفتگو و چانه زنی های بسیار، محل سومی - یکی از مدارس آبادان - به این امر اختصاص داده شد و بسیاری از کارگران عیال وار به حقوق بیکاری رسیدند. غیر از این خدمت ارزنده که توسط سندیکا به کارگران ارائه شد، تهیه اساسنامه ی سندیکا بوده که در تثبیت موقعیت سندیکا نقش بسزائی داشت. در واقع یکی از کارهای ارزنده هیئت موسس این بود که به رغم حضور فعال دیدگاه ها و نظرات متفاوت فکری و سیاسی، همه ی کارها و تصمیم ها از جمله تهیه اساسنامه، در فضائی کاملاً دموکراتیک و با لحاظ کردن همه ی نظرها، انجام شود. مثلاً برای تهیه اساسنامه، سعی بر این بود که با استفاده و کسب تجربه از قوانین کشورهای دموکراتیک مردمی از جمله نیکارگو، الجزایر و کشورهای اروپای و همین طور با استفاده از اساسنامه ی کارگری سالهای پیش از ۱۳۳۲ ایران، اساسنامه تنظیم و نوشته شود. از این رو هیئت موسس، پس از صرف ماه ها کار فشرده، ماده به ماده و بند به بند موضوعات اساسنامه را در میان کارگران مطرح می کرد و توسط کارگران در مجمع عمومی، این موارد به تصویب می رسید. پس از کسب تجربه موفقیت آمیز در تصویب اساسنامه، سندیکا بر این بود که با شرکت همه کارگران (فصلی و غیر فصلی)، قانون جدید کار را تهیه نموده و به مرکز ارسال کنند.

□. در مورد تعداد اعضای سندیکا، جنسیت و نژاد آنها و میزان سن و سال شان بفرمائید؟

■ در مورد تعداد اعضا، همانطور که گفتم حدود چهارده هزار کارگر پروژه ای عضو سندیکا شدند که البته همگی، مرد بودند. متأسفانه یکی از ضعفهای اساسی آن

تعیین می کرد. کار گذاردن «اسید پلان» در پالایشگاه نفت آبادان توسط ۱۲۰ کارگر و متخصص هائی که از طرف سندیکا وارد پالایشگاه شدند. کمک به سیل زدگان خوزستان و درست کردن سد بندهای متعدد و کمک غذائی و پوشاکى به روستائیان عرب زبان خوزستان که در محاصره سیل قرار داشتند و در مجموع کمک به يك صد و ده روستا که در محاصره سیل بودند. ساختن گور دستجمعی برای سوختگان سینما رکس آبادان در گورستان عمومی شهر که مسئولیت این کار به عهده یکی از اعضای سندیکا (کارگر جوشکار) به نام «ابراهیم غریب زاده» بود. این فعالیتهای انسانی که سندیکا جزو وظایف خویش می دانست و بدون هیچ توقعی آنها را محقق می کرد با آغاز جنگ متوقف شد. بله، وجود جنگ، سندیکا را از بین برد. خب ببینید، طبیعی است که در میان آن همه فعالیتهای صنفی و خدماتی که سندیکا در عمر کوتاه خود ارائه داد اشتباهانی نیز رخ دهد. آن هم با توجه به شرایط ویژه سالهای نخست انقلاب....

□ آقای صفوی از مراسم و جشن ها بگویند، مثلاً" سندیکا در روز جهانی کارگر چه مراسمی برگزار می کرد؟

■ در مورد مراسم و جشنهائی که در سندیکا برگزار شد یکی برگزاری جشن روز جهانی کارگر بود که بسیار باشکوه برگزار شد. به خاطر دارم که در روز اول ماه مه (بازده اردیبهشت) سال ۱۳۵۸ هزاران نفر از مردم آبادان در مقابل سندیکا تجمع کردند و از «ایستگاه هفت» تا مرکز شهر که مسافتی طولانی است اقدام به راهپیمائی کردند. در پایان راهپیمائی تعدادی لباس شخصی با چوب و چماق و سنگ به جمع کارگران یورش آوردند که طی آن چندین نفر زخمی شدند و دست يك کارگر از بازو بر اثر اصابت چماق شکست. شب هنگام در محل سندیکا جشن مفصلی برگزار شد که تعداد زیادی از خانواده های کارگران و مردم در آن شرکت کردند. در آن شب يك صحنه تئاتر توسط کارگران اجرا شد. گروه کر که همگی از کارگران بودند شعر معروف «اول ماه مه» را دست جمعی خواندند که مردم نیز با آنان همراهی می کردند. سپس یکی از افراد هیئت موسس سندیکا «مصطفی آبکاشک» در مورد تاریخچه اول ماه مه و مبارزات کارگران در سراسر جهان صحبت کرد. همچنین یکی دیگر از کارگران سندیکا «بیژن خوزستانی» در مورد تاثیر عملکرد کمپانی های جهانی نفت در ایران صحبتهای آموزنده و قابل فهم ارائه داد. سخنگوی رسمی سندیکا «محمد علی ابرندی» نیز به

□ از نظر تبلیغات و طرح نیازها و مشکلات کارگران، سندیکا چه فعالیتهائی می کرد، آیا نشریه ای هم داشتید؟

■ نشریه که خیر، یعنی امکاناتی برای نشریه مخصوص سندیکا نداشتیم اما سندیکا تلاش فراوانی می کرد تا حمایت همه افراد و نهادهای معتبر شناخته شده و احزاب و سازمانهای سیاسی را جلب کند و از آنها کمک بگیرد. هم چنین سندیکا موفق شد حمایت بسیاری از سازمانها و نهادهای اجتماعی عدالت خواه، دمکرات و چپ آن زمان را جلب کند. از سوی دیگر سندیکا نیز به سهم خویش و با توجه به امکانات خود از حرکتهای عادلانه دمکراتیک مردم کشور تا آنجا که در توان داشت دفاع و حمایت می کرد. مثلاً بطور پیوسته از خانواده های قربانیان آتش سوزی «سینما رکس آبادان» که آنروزها برای رسیدگی به پرونده آن فاجعه هولناک در دادگستری آبادان تحصن کرده بودند، حمایت فعال می کرد. و حتی چندین تظاهرات آرام در دفاع از خواسته های خانواده های قربانیان آتش سوزی انجام داد.

سندیکا در ادامه این حمایتها از دیپلمه های بیکار آبادان نیز بطور فعالی حمایت کرد. در آن زمان تعداد زیادی از دیپلمه های بیکار (دختر و پسر) در شهرداری آبادان تحصن کرده بودند و خواستار آن بودند که مقامات دولتی به خواسته های شان رسیدگی کنند. یکی از روزها عده ای لباس شخصی با خشونت هر چه تمامتر به تجمع دیپلمه های بیکار حمله ور شدند و به ضرب و شتم عده ای از دختران و پسران پرداختند. پس از این واقعه، دیپلمه های بیکار، تحصن خود را به محل سندیکا منتقل کردند و مورد حمایت کارگران واقع شدند.

□ سندیکا با حمایت و پشتیبانی از اعتراضات طبقه متوسط و در حالی که ناتوان از ایجاد کار برای چهارده هزار کارگر بیکار بود، نه تنها هیچ کمکی به طبقه متوسط نکرد بلکه بر دشمنان خود افزود و مخالفان خود را جری تری کرد، غیر از این است؟

■ ببینید خانم، در مورد سندیکا و عملکرد آن گفتنی ها بسیار است. ولی بطور خلاصه این سندیکا در طول حیات کوتاه خود (حدود یکسال و هشت ماه) منشا خدمات زیادی بود. از جمله خدماتی که سندیکا انجام داد: پرداخت مبالغی به کارگران بیکار برای خرج زندگی که بودجه آن توسط کارگران شاغل تامین می شد. کمک به استخدام کارگران در پیمان کاری ها و شرکت ها از طریق سندیکا که میزان حقوق و مزایا را خود سندیکا

در روزهایی که کارگران اساسنامه سندیکا را می نوشتند، تشکیلاتی فرمایشی به نام "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" اعلام موجودیت کرده و برای جذب کارگران مدعی شد که به کارگران مقداری پول به عنوان وجه دستنی پرداخت خواهد کرد .

تشکیل این تشکل فرمایشی که از جانب کارگران شکل نگرفته بود و عمدتاً از مقاطعه کاران و پیمانکاران تشکیل شده بود، از همان روز اول با آب و تاب فراوان از رادیو نفت ملی تشکیلش اعلام شد و شروع به تبلیغات کرد. برای کارگران تعجب آور بود که با وجود اینکه سندیکای پروژه ای قبلاً" به نائید مراجع مسنول رسیده، سندیکای دیگری با نام کارگران چگونه به وجود آمده است. به همین علت کارگران پروژه ای به عنوان اعتراض و برای روشن شدن جریان چگونگی تشکیل سندیکا ی فرمایشی و قلابی، نمایندگانی از طرف خود به فرمانداری فرستادند تا با فرماندار و دادستان مذاکره کنند. در حین مذاکره ناگهان عده ای به جلسه حمله کرده و با چوب و چماق و سنگ شروع به فحاشی کرده و به کارگران حمله کردند .

در این حمله وحشیانه یکی از کارگران با ضرب چاقو مجروح شد و کارگر دیگری دنده هایش خورد شد و یکی دیگر از کارگران دستش را شکستند. افراد چماق بدست با عربده جویی و تهدید کارگران به اینکه اگر کارشان را ادامه دهند خانه و کاشانه شان را به آتش خواهند کشید. شیشه های ساختمان فرمانداری را شکستند. با رسیدن مأمورین کمیته وتیر اندازی هوایی به سوی کارگران ، قضیه فیصله یافت.

بعداً معلوم شد که سر دسته چماقداران دو نفر از سرمایه داران آبادان هستند، یکی از آنها در یورشوی که به کارگران آورده بودند، بوسیله کارگران دستگیر شد. این دو سرمایه دار هر دو از اعضاء کمیته بودند. پس از حمله وحشیانه چماق داران به کارگران، در شهر شایعه کردند که کارگران پروژه ای، ضد انقلابی و اخلالگر هستند. رادیو نفت نیز از کارگران بعنوان ضد انقلابی نام برد، همچنین شایعه کردند، کارگران فرماندار و دادستان را گروگان گرفته اند. کارگران نیز در برابر این فشارها روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۵۸ در محل سندیکا دست به تحصن زدند. مسئولین تلاش کردند با تفرقه و چند دستگی بین کارگران، مبارزه آنان را به شکست بکشاند و در این جهت نیز دادستان

سخنرانی و شعر خوانی پرداخت. وی با سخنرانی های پر شور که هم به زبان عربی و هم فارسی ارائه می کرد نقش سترگی در وحدت و همبستگی کارگران ایفا می نمود. وی از کارگران با سابقه و مبارز در آبادان بود که بواقع یکی از ستونهای بسیار محکم سندیکا محسوب می شد. ابرندی در سال ۱۳۶۷ جان خود را از دست داد.

□ چه عواملی باعث به بن بست رسیدن سندیکا و متفرق شدن اعضای آن گردید؟

■ قبلاً که گفتم آغاز جنگ، پایان فعالیتهای سندیکا بود. سندیکا به بن بست نرسید بلکه جنگ باعث از بین رفتن آن شد. یعنی عوامل بیرونی باعث متوقف شدن فعالیتهای سندیکا شد.

مقاله ای در ارتباط با این موضوع

برگی از تاریخ جنبش کارگری: سندیکای کارگران پروژه ای آبادان

تنظیم و گرد آوری : نسترن آقایی، فعال کارگری

یکی از تشکلهای قدرتمند کارگران که در جریان انقلاب ۵۷ شکل گرفت و در سالهای بعد از انقلاب نیز در جهت مطالبات کارگران حضور گسترده کارگران را به نمایش گذاشت ، سندیکای کارگران پروژه ای آبادان بود . در جریان انقلاب ۵۷ که در دانشگاه ها به روی مردم باز شده بود و مردم در دانشکده نفت اجتماع میکردند . کارگران بیکار با شرکت در این اجتماعات و برگزاری جلسات منظم و تماس با سایر کارگران بیکار تصمیم به ایجاد تشکل سندیکا گرفتند .

شروع کار این کارگران برای تأسیس سندیکا و ثبت نام اعضاء، تنظیم دفاتر مختلف برای عضویت، به خاطر نداشتن مکانی که بتوانند از آن به عنوان دفتر سندیکا استفاده کنند، در قهوه خانه بوشهری ها در پاساژ الفی جمع شده و به این امور پرداختند. بارها و بارها افراد مسلح کمیته به آنها حمله کردند و هر بار کارگرانی را دستگیر نمودند و دفاتر آنها را پاره کرده و از قهوه خانه بیرونشان می انداختند، اما کارگران تلاش و کوششان را زیاد کرده و به تجمعات خود ادامه میدادند .

برای یکی از اعضای سندیکا نامه نوشت و او را برای ملاقات با خود دعوت کرد، این عضو نیز بدون اطلاع دیگر کارگران، دعوت دادستان را پذیرفت.

زمانیکه کارگران از موضوع با خبر شدند، به او اعتراض کرده و به دادستان گفتند "ما یک نماینده نداریم ما هیئت موسس داریم، دادستان حق ندارد با یک نفر ملاقات کند. ما در تحصن هستیم و دادستان باید برای ملاقات کارگران به جمع ما بیاید. هوشیاری کارگران نقشه دادستان برای تفرقه در میان صفوف متحد کارگران را نقش بر آب کرد.

خواستهای کارگران پروژه ای در طی این تحصن عبارت بود از : ۱- مجازات عاملین توطئه از پیش طرح شده در فرمانداری به تحریک و سرکردگی علی محمدی و محمود ذغالی ۲- تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی مبنی بر ضد انقلابی بودن کارگران پروژه‌های و اعاده حیثیت از طریق رادیو تلویزیون ۳- به رسمیت شناختن کامل سندیکای کارگران پروژه‌های از طرف وزارت کار و امور اجتماعی ۴- انحلال اتحادیه قلابی به اسم مجهول و من در آوردی "اتحادیه کارگران و تحویل کرده ها" در مسجد بهبهانیها .

مبارزات کارگران در سال ۵۹

سال ۵۹ سال شروع تدارک حمله به دستاوردهای انقلاب بود. دانشگاه‌ها بسته شد و روزنامه‌ها و کتابفروشیها پشت سر هم توقیف شدند و دانشجویان سرکوب گشتند. در این میان شوراهای کارگری نیز مصون نمانده، شروع به سرکوب آنها کرده و رهبران کارگران تحت عنوان ضد انقلاب شناسایی، اخراج و دستگیر شدند.

شروع جنگ ایران و عراق فضای جامعه را ملتهب کرده، از سویی تبدیل مناطق جنوب به مناطق جنگی، موجب آوارگی بخش وسیعی از کارگران نفت و دیگر مراکز کلیدی کارگری در جنوب شد.

بسیاری از کارخانجات به حالت تعطیل در آمده و تولید بسیاری از کارخانجات به تولیدات جنگی اختصاص داده شد. اعزام اجباری به جنگ و انتقال اجباری به کارخانجات دیگر، موقعیت کار و زندگی کارگران را تحت فشار مستقیم قرار داد. کارگران مقابل این تهاجمات علیه اخراجها، علیه اعزام و کمک اجباری به جنگ، علیه انتقال اجباری به

کارخانجات دیگر، دست به اعتراض و مبارزه زدند . در این میان آواره شدن کارگران نفت به دیگر شهرهای ایران و خسارتهای وارده به آنها موجب اعتراض گسترده این بخش از کارگران برای جبران خسارتهای وارده بر آنها و تامین محلی برای سکونتشان شد. تا جائیکه کارگران جنگ زده جنوب، برای تامین مسکن خود به مصادره استادیوم امجدیه در تهران اقدام کردند.

برگزاری اول ماه مه در شهر تهران در سال ۵۹ با هماهنگی کانون شوراهای شرق تهران و شورای متحد غرب و در شهر آبادان به ابتکار سندیکای کارگران و پروژه ای و فصلی، آخرین جلوه‌های قدرت نمایی شوراهای کارگری در این دوره بود.

به تدریج اخراج و دستگیری کارگران پیشرو و رهبران اعتراضات کارگری آغاز شد. شوراهای کارگری را غیر قانونی اعلام کرده و در مقابل شوراهای اسلامی در کارخانجات تشکیل شد. شوراهائیکه فرمایشی بوده و به جای دفاع از مطالبات و منافع کارگران ، در جهت پیشبرد سیاستهای دولت به خدمت گرفته شدند.

در این دوره ما شاهد مبارزات کارگری بر علیه لغو تعطیلی پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در کارخانجات بزرگ بودیم. همچنین دایر کردن غذاخوری در کارخانجات، دایر کردن مهد کودک برای فرزندان کارگران و مقابله با حذف این امکانات در کارخانجات، دیگر محورهای مبارزه کارگران را تشکیل میداد.

اعتراضات کارگران در سال ۵۹ کاملاً گسترده بود و میتوان به موارد زیر اشاره کرد : اعتصاب کارگری شرکت مانا وابسته به شرکت گسترش در اعتراض به حقوق عقب افتاده و خواست تامین مسکن، تجمع کارگران جنگ زده شرکت نفت جنوب در مقابل وزارت نفت در تهران، ماهشهر و اهواز با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه و مسکن، تجمع کارگران آلومینیوم سازی اراک در اعتراض به اخراج نمایندگان شورای کارگران تجمع کارگران گارد بندر خرمشهر در اداره بندر در اعتراض به اعزام کارگران به بندر عباس، اعتصاب کارگران گونی پلاستیکی ورزیده کار در اعتراض به حقوق معوقه خود، تجمع کارگران ریسندگی خاور در اعتراض به تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانه و خواست انحلال آنها، اعتصاب کارگران پارس الکتریک در اعتراض به اخراج



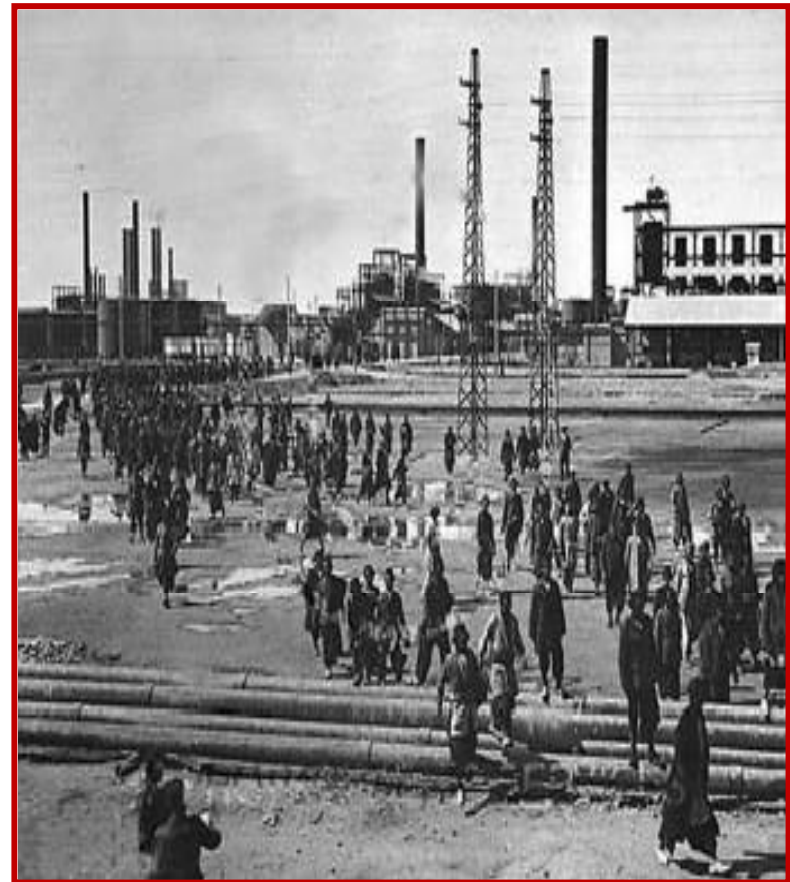
علی چهارمحالی کائیدی_مصطفی آبکاشک_ محمد علی ابرمندی_کریم ساعی

رهبران عملی جنبشهای اقتصادی کارگران باید به رهبران سیاسی همه مبارزات سیاسی افشار گوناگون تبدیل شوند. رهبران سیاسی کارگری باید تربیون مردم باشند، قادر باشند کارگران را در مقابل هر ظلم و ستمی برانگیزند، مهم نیست که این ستم در کجا رخ میدهد و بر علیه چه قشر و طبقه ای. رهبران سیاسی کارگران باید قادر باشند برنامه انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر را به همه توضیح دهند. از هر فرصت استفاده کنند و برای همه اهمیت تاریخی - جهانی مبارزه پروتاریا برای رهائی را شرح دهند. طبقه کارگر اینگونه یاد می گیرد که هدایت خیزش اجتماعی را بدست گیرد.

۶ نفر از کارگران، اعتصاب و تجمع کارگران سیمان سپاهان در مقابل دفتر مدیر عامل شرکت در اعتراض به قطع هزینه ایاب و ذهاب کارگران، اعتصاب سه روزه کارگران چیت نهران با خواست گرفتن پایه شغلی و افزایش حقوق و در اعتراض به بخشنامه مربوط به شیفت کار، اعتصاب کارگران چیت ممتاز در اعتراض به دزدیهای هیات مدیره شرکت تعاونی کارگران، اعتصاب کارگران گسترش مسکن اصفهان علیه دستمزدهای معوقه، اعتصاب کارگران ری او واک قزوین برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اعتصاب کارگران کفش ملی برای خواست افزایش حقوقها، اعتصاب کارگران پارس الکتریک برای خواست افزایش دستمزدها، اعتصاب کارگران دخانیات تهران با خواست افزایش حقوق و دریافتی ها، اعتصاب و تحصن کارگران کانادادرای برای خواست سود ویژه، اعتصاب کارگران نساجی تاج اصفهان برای خواست سود ویژه، تحصن و راهپیمایی کارگران بیکار در کرج، راهپیمایی کارگران بندر خرمشهر در تهران در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود، تحصن و راهپیمایی کارگران راه آهن علیه اخراج، راهپیمایی کارگران صنایع فولاد اصفهان در اعتراض به دستمزدهای معوقه، راهپیمایی کارگران سیمان سپاهان در اعتراض به کاهش مزایای کارگران، راهپیمایی کارگران قرقره زیبا تهران با خواست انحلال شوراهای فرمایشی، راهپیمایی کارگران فلیبس تهران با خواست اخراج یکی از وابستگان به کارفرما و همکار ساواک، راهپیمایی کارگران فرش گیلان با خواست اخراج مدیر عامل کارخانه و همچنین در سال ۵۹ تجمعات و اعتراضات گسترده کارگران نفت در پالایشگاههای تهران، اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر، برای بدست آوردن خواستها و مطالباتشان و همچنین دریافت حقوق، پرداخت غرامت جنگی، بیمه درمانی، پرداخت خواربار و غیره بود.

با نگاهی به مبارزات کارگران از سال ۵۷ تا ۵۹ میتوان دید حضور قدرتمند طبقه کارگر در عرصه سیاسی جامعه که بعنوان یک طبقه به میدان آمده بود تکلیف حکومت شاهنشاهی را یکسره کرد و رژیم شاه سرنگون شد. شوراهای کارگران در این سالها رهبری و هدایت، مبارزات را به عهده داشت و تمام جامعه شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" را میداد.

اوائل قرن بیستم، کارگران لر هنگام پایه ریزی پالایشگاه آبادان



آبادان، اول ماه مه ۱۳۵۸

